

## جهانی شدن و توسعه پایدار

محمد رضا دهشیری<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله به تبیین ظرفیت جهانی شدن برای تضمین توسعه پایدار می پردازد. نویسنده ضمن بررسی دیدگاه های بدبینانه در باره تاثیرات سلبی جهانی شدن بر توسعه پایدار که این دو متغیر را به مثابه پارادایمهای رقیب و متقابل قلمداد می کنند، در چارچوب رویکرد تحول گرایانه معتقد است که جهانی شدن و توسعه پایدار دو پارادایم مکمل و متعامل با یکدیگر هستند و جهانی شدن به عنوان "فرایند همپیوندی جهان بدون مرز" می تواند در چارچوب پذیرفته شده پایداری به گونه ای موثر عمل کند و منجر به تاثیراتی ایجابی بر توسعه پایدار در عرصه های عدالت اجتماعی، حفاظت محیط زیست و امنیت انسانی شود تا راه را برای تحقق "جهانی شدن پایدار" و "جهانی شدن موفقیت آمیز" هموار سازد. جهانی شدن در صورتی پایدار و موفقیت آمیز به شمار می آید که توانایی نسل های آینده را برای تامین نیازهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی خود مورد مصالحه و سازش قرار ندهد بلکه در عوض باید اقتصادی دانش بنیان را رقم بزند و به ارتقای سطح آگاهی های عمومی و تخصصی از طریق اهتمام ویژه به نقش عمده آموزش در دستور کار های توسعه پایدار کمک کند. سپس مقاله به تجزیه و تحلیل چالشها و فرصتهای جهانی شدن برای توسعه پایدار می پردازد و سرانجام راهکارهای ممکن برای دستیابی به جهانی شدن پایدار و موفقیت آمیز را با تاکید بر رشد اقتصادی توأم با برابری و صلح اجتماعی، تعهد سازنده در قبال اقتصاد جهانی، رعایت مقررات زیست محیطی و تحقق نظام موفق آموزشی تبیین می کند.

**واژگان کلیدی:** توسعه پایدار، جهانی شدن موفقیت آمیز، جهانی شدن پایدار، آموزش، محیط زیست

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۷

## مقدمه

در چند دهه اخیر مباحثی له و علیه ظرفیت جهانی شدن برای تضمین توسعه پایدار مطرح شده است. برخی نویسندگان بر تأثیرات سلبی جهانی شدن تأکید دارند به گونه‌ای که ناتوانی جوامع را اهتمام به معیارهای زیست‌محیطی و اکولوژیک به رغم تأکید بر رشد اقتصادی گواه می‌گیرند و معتقدند که ماتریس‌های تجاری سنتی و شاخص‌های اندازه‌گیری ثروت و تولید ناخالص داخلی کشورها براساس عوامل اقتصادی سنجیده می‌شود بدون اینکه نگرانی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی جوامع در نظر گرفته شود. (Byrenea & Gloverb, 2002) در چارچوب این رویکرد بدبینانه، برخی از پژوهشگران بر استفاده فزاینده از منابع از سوی شرکت‌های چند ملیتی جهانی و مصرف فزاینده و بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، آب و فلزهای گرانبها در عصر جهانی شدن تأکید می‌کنند (Ayres, 1995) از سوی دیگر، بر اساس نگاه خوش بینانه، برخی تحلیلگران و اقتصاددانان با اتخاذ رویکردی ایجابی به تأثیر جهانی شدن بر توسعه پایدار، معتقدند که جهانی شدن موجب ارتقای ثروت جامعه می‌شود و این روند را در آینده نیز تداوم خواهد بخشید. (Bryan&Farrell, 1996). این گروه بر این باورند که جهانی شدن سطح زندگی رفاهی مردم را بهبود می‌بخشد، مبادله فرهنگی را تشویق می‌کند و روند دمکراسی‌سازی را ارتقاء می‌بخشد. (Byrenea, 2000; Wildarsky, 1995, Friedman, & Gloverb; 2002)

آیرس مفهوم "اقتصاد پایداری" (Sutainability Economics) را به پیش می‌کشد که با موضوع حفظ رشد اقتصادی در عین توجه ویژه به نگرانی‌های زیست محیطی در زمینه استفاده از انرژی و مصرف بی‌رویه منابع بویژه سوخت فسیلی و رابطه آن با تغییرات اقلیمی در ارتباط است. آنان بر این اعتقادند که با توجه به مزایای آشکار اجتماعی و اقتصادی جهانی شدن، نیروهایی وجود دارند که همزمان خواستار حفظ محیط زیست و تحقق رشد و توسعه اقتصادی مستمر هستند که منجر به مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات میان آنها در چارچوب وابستگی متقابل می‌شود. آنان معتقدند که ثروت در نتیجه جهانی شدن و تجارت آزاد و باز در سطح جهان به گونه‌ای فزاینده در حال افزایش است.

با وجود این، جهانی شدن و تأثیرات آن موجب بروز نگرانی‌هایی در سطح جهانی درباره جهت‌گیری جوامع به توسعه پایدار شده است. جهانی شدن به عنوان پدیده‌ای که با توسعه اقتصادی پیوند خورده و هدفش توسعه و تحکیم بازارهای جهانی است، گرچه دربرگیرنده توسعه، تعمیق و تسریع ارتباطات متقابل بین تمامی جنبه‌های زندگی جوامع در سطح جهان است اما به سوی یک فضای اجتماعی واحد در حال چرخش است که توسط نیروهای پیچیده اقتصادی و فناوری در حال شکل‌گیری است. لذا شایسته است جهانی شدن به گونه‌ای مدیریت شود که چالشهای آن به حداقل برسد و فرصتها و مزایای آن افزایش یابد. اگر جهانی شدن منجر به افزایش فقر و نابرابری در سراسر جهان شود باید آن را مدیریت کرد تا جنبه‌های انسانی آن تقویت شود. انسانها باید دریابند که سرنوشت آنها به یکدیگر بستگی دارد و باید همکاری بین‌المللی بر اساس حس واقعی مشارکت ارتقاء یابد. لذا باید اقداماتی صورت پذیرد که جهانی شدن در جهت تقویت توسعه پایدار عمل کند که این مهم نیازمند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در عرصه‌های گسترده‌ای از جمله تجارت، توسعه، محیط زیست، مدیریت منابع، همکاریهای توسعه‌ای و حکمرانی جهانی است. جامعه بشری باید دریابد که تصمیماتی که گرفته می‌شود و اقداماتی که در یک بخش از جهان صورت می‌گیرد تأثیراتی عمیق بر زندگی افراد یا جوامع در دیگر بخش‌های جهان می‌گذارد و گستره این تأثیرات و تغییرات به حدی است که حکومتها و افراد می‌توانند کار اندکی برای مقابله یا مقاومت در برابر این تغییرات انجام دهند. در عین حال، تأثیر جهانی شدن بر جوامع و قاره‌ها بسته به نحوه مدیریت آن توسط کشورها متفاوت است. نگارنده بر این اعتقاد است که در صورت اهتمام به اقتصاد دانش بنیان و ارتقای سطح آگاهیهای عمومی و تخصصی از طریق آموزش، جهانی شدن از ظرفیت ایجابی لازم برای تأثیرگذاری بر توسعه پایدار برخوردار است که در اینصورت زمینه تحقق نو جهانی شدن پایدار و موفق فراهم می‌گردد.

در این مقاله نخست به مفهوم‌شناسی جهانی شدن و توسعه پایدار پرداخته می‌شود. سپس دو رویکرد متخالف در مورد رابطه جهانی-شده و توسعه پایدار که یکی این دو را پارادایم‌های رقیب و متقابل و دیگری این دو را پارادایم‌های مکمل و متعامل می‌داند واکاوی می‌گردد. در ادامه فرصتها و چالشهای جهانی شدن برای توسعه پایدار تجزیه و تحلیل می‌شود و در نهایت راهکارهای تحقق جهانی شدن پایدار و موفقیت‌آمیز تبیین می‌گردد.

### مفهوم‌شناسی جهانی شدن و توسعه پایدار

#### الف) مفهوم‌شناسی جهانی شدن

دیدگاههای متفاوتی درباره جهانی شدن مطرح شده است. شک‌گرایان با رویکردی تردید آمیز معتقدند که جهانی شدن تداوم سرمایه‌داری جهانی است. آنان جهانی شدن و آزادسازی تجاری را دو مفهوم ناظر بر توسعه اقتصادی می‌دانند که بر سیاست‌های بازار آزاد تاکید می‌ورزند. آنان بر این باورند که فرایند جهانی شدن بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری را قادر می‌سازد تا به گونه‌ای بین‌المللی عمل کنند.

به عبارت دیگر، جهانی شدن به معنای آنست که تمامی گیتی در دسترس سرمایه و در اختیار صاحبان سرمایه بویژه قدرتهای جهانی کاپیتالیستی قرار گیرد. (Hirst&Thompson, 1996)

برخی دیگر با رویکردی جهان‌گرا و افراط آمیز معتقدند که فرآیند جهانی شدن اجتناب ناپذیر است و فرایند فشرده‌گی زمان و مکان و کمرنگ شدن مرزهای جغرافیایی منجر به تقارب سیاسی و اقتصادی جهان می‌شود (Reich, 1991, Ohmae, 1996). رویکرد سوم، به عنوان رهیافت بینابینی و مختار نگارنده، همانا رویکرد تحول‌گرایان یا گشتارگرایان (Transformationalists) است. این رویکرد معتقد است که جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۷۰ پدیده‌ای جدید از نظر کیفی محسوب می‌شود که منجر به تغییر روابط قدرت بین سطوح ملی و فراملی شده است از اواسط دهه ۱۹۷۰ افول سیستم برتون وودز (Breton Woods) مبتنی بر نرخ معینی مبادلات جای خود را به نظم نوین بین‌المللی مبتنی بر جهانی شدن نظام‌مند بازارهای اقتصادی بر اساس کاهش نرخ تعرفه‌ها و از پیش رو برداشتن موانع حمایت‌گرایانه فراروی تجارت بین‌المللی با توجه به تسریع فروپاشی مرزهای ملی داده است.

با وجود این، جهانی شدن منجر به پایان دولت-ملت‌ها به عنوان واحدهای عمده سیاسی نشده است در عین آنکه احتمال دارد که منجر به تقارب جهانی در اقتصادها و فرهنگ‌ها شود. گرچه جهانی شدن بر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد اما نمی‌تواند به عنوان یک فرایند اجتناب ناپذیر یا خطی نگریسته شود. جهانی شدن یک جاده تاریخی یک طرفه و از پیش تعیین شده نیست بلکه روند آتی آن نه تنها به فناوری و اقتصاد بلکه به سیاست‌ها و گزینه‌های اتخاذ شده در مناطق مختلف جهان بستگی خواهد داشت. این بدان معناست که رویکردها و اقدامات نخبگان سیاسی در کشورهای مختلف از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است (Held et al, 1999).

بدین ترتیب، جهانی شدن می‌تواند به عنوان پدیده‌ای تعریف شود که منجر به تحریک سریع کالاها، خدمات، سرمایه، مردم و ایده‌ها در فراسوی مرزهای جغرافیایی می‌شود. در واقع، جهانی شدن پدیده‌ای کاملاً جدید نیست ولی همواره از نظر کیفی در حال تحول است. گرچه بین‌المللی شدن بازارها و فرهنگ‌ها (از جمله گسترش ادیان جهانی) از هزاران سال پیش اتفاق افتاده بود ولی مرحله اخیر جهانی شدن بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد از نظر کیفی متفاوت است از آن جهت که آزادسازی فرآیندهای تجاری و مالی بر اساس توافق‌های برتون وودز یا نرخ‌های مشخص مبادله و نیز توسعه بی‌سابقه سرعت و هزینه‌های ارتباطات موجبات سرعت تغییرات و قدرت روبه رشد شرکت‌های چند ملیتی را فراهم آورده است. جهانی شدن در عرصه اقتصادی اشاره به همگرایی روبه رشد اقتصاد جهانی در اثر جریان مداوم کالاها، خدمات، سرمایه، فناوری و اطلاعات فراتر از مرزهای ملی دارد و در عرصه اجتماعی و فرهنگی دربرگیرنده تماسهای فزاینده فرامرزی در زمینه تبادل ایده‌ها، دانش و مظاهر فرهنگی است.

در حالی که جهانی شدن سنتی بر تحرک فزاینده کالاها، انرژی و سرمایه استوار بود، جهانی شدن جدید بر تحرک فزاینده اطلاعات از طریق شبکه جهانی ارتباطات اینترنتی استوار است.

بدین ترتیب جهانی شدن تداوم فرایند تاریخی بین‌المللی شدن است که همزمان در سطوح ملی و فراملی رخ می‌دهد و موجب افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کشورها گردیده است. در واقع، ویژگی کلیدی دنیای جهانی شده همانا وابستگی متقابل است که با چهار روند عمده جریان فزاینده کالاها و افراد، توسعه و تنوع بخشی به فعالیت‌های مالی، توسعه ارتباطات شبکه‌ها، دانش و روابط و شکافهای فزاینده ناشی از تقسیم جهان بین فقیر و غنی شناخته می‌شود.

افول تدریجی هزینه‌ها و زمان در اثر دسترسی به اطلاعات در سراسر جهان موجب تحول رادیکال ساختار تولید کالاها و تجارت در سطح جهان شده است که عمیقاً فرایند جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده است.

افزاون بر این، فاز جدیدی از جهانی شدن موسوم به "نوجوانی شدن" از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است که ویژگی آن گسترش اقتصاد جدید جهانی است که موجب تسریع جهانی شدن بازارهای بین‌المللی شده است. در واقع، در اوایل دهه ۱۹۹۰ دور گفتگوهای اروگوئه بنیادهای نهادی و قانونی تجارت آزاد جهانی را به پیش برد تا تحت نظارت و مدیریت سازمان تجارت جهانی قرار گیرد که فعالیت‌های خود را از ۱۹۹۵ آغاز کرد. ویژگی این سازمان کاربرد نظام‌مند فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای تولید و توزیع با بهره‌گیری از فرصتهای جدیدی است که اینترنت در اختیار جوامع بشری گذارده است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ گستره کالاهای قابل مبادله به صورت آزاد افزایش یافت تا شامل محصولات ناملموس از قبیل نرم‌افزار، کپی‌رایت، ثبت اختراع و بیمه شود. سازمان تجارت جهانی با کمک توافقات سرمایه‌گذاری چند جانبه که با سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) مذاکره کرده بود توانست با تحمیل این وظیفه به هر دولت که حقوق برابر برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی قائل شود، کنترل تحرک سرمایه شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریانهای مالی را به دست بگیرد. گسترش و تعمیق تدریجی تجارت آزاد بین‌الملل در بازارهای جهانی در حال رشد و بهره‌گیری از زیرساختهای نوین فناوری اطلاعات و ارتباطات در عرصه ملموس (شبکه حمل و نقل بین‌المللی، سخت افزار فناوری اطلاعات و ارتباطات از قبیل خطوط تلفن، شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌های ارتباطاتی) و ناملموس (نرم افزار فناوری اطلاعات و ارتباطات، اینترنت و...) موجب گردیده که سازمان تجارت جهانی بتواند نقش خود را در مدیریت و تنظیم بازارهای بین‌المللی با اتخاذ قواعد جدید کنترلی در عصر جهانی شدن ایفا نماید.

#### ب) مفهوم‌شناسی توسعه پایدار

توسعه پایدار بر اساس تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (World Commission on Environment and Development) موسوم به کمیسیون برانتلند (The Brundtland Commission) و گزارش کمیسیون سازمان ملل در زمینه محیط زیست و توسعه (UN Commission on Environment and Development) در سال ۱۹۸۷ به معنای توسعه‌ای است که نیازهای حال را بدون وجه المصلحه قرار دادن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان تأمین می‌کند (UNCED, 1987). به عبارت دیگر، توسعه پایدار رویکرد جامعی است که به ارتقای توسعه به شیوه‌هایی می‌پردازد که به محیط زیست ضربه‌ای وارد نیاید یا منابع طبیعی را ضایع نگرداند به گونه‌ای که در آینده در دسترس باشد. این گزارش می‌افزاید که شرایط مزبور نه تنها بر سیاستهای زیست محیطی، که بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نیز قابل انطباق است. (WCED, 1987:43)

همانگونه که پیرس خاطر نشان کرده است (Pearce, 2007) کاملترین تعریف از توسعه پایدار مشتمل بر دو مفهوم کلیدی است: نخست مفهوم نیاز به ویژه نیازهای اساسی فقرای جهان که باید به آن اولویت داده شود. و دوم ایده محدودیت‌های تحمیل شده از سوی وضعیت فناوری و سازماندهی اجتماعی بر توانایی زیست بوم برای تأمین نیازهای حال و آینده (WCED, 1987:43) در حالی که تأمین نیازهای فقرای حاضر ضرورتاً سازگار با نیازهای نسل‌های آینده نیست بدیهی است که در خصوص تأمین انرژی، آب تمیز، هوای پاک، آزادی‌های سیاسی و حفاظت جوامع خود از جنایت و جنگ، کشورهای جهان از سطح یکسانی برخوردار

نیستند (Pearce, 2007:616). بدین ترتیب، توسعه پایدار سه قلمروی محیط زیست (شامل آب و پسماندها)، جامعه (شامل اشتغال، حقوق بشر، برابری جنسیتی، صلح و امنیت انسانی) و اقتصاد (شامل کاهش فقر، مسئولیت صنفی و پاسخگویی) را به هم مرتبط می‌سازد.

در سال ۱۹۹۲ کنفرانس سازمان ملل در زمینه محیط زیست و توسعه (UNCED) در ریو توسعه پایدار را به عنوان پاسخی به بحرانهای محیط زیست و توسعه اعلام کرد. این کنفرانس، بحران محیط زیست را در صدر دستور کار بین‌المللی قرار داد و ارتباط محیط زیست با توسعه را در پارادایم جدید توسعه پایدار مطرح کرد. در سال ۱۹۹۲ اغلب حکومت‌های جهان دستور کار ۲۱ را در اجلاس سران زمین در ریودو ژانیرو اتخاذ کردند (UNCED, 1992). اعلامیه ریو درباره محیط زیست و توسعه بیانگر نوعی توافق بین‌المللی موسوم، دستور کار ۲۱ بود که بر اهداف توسعه پایدار تمرکز می‌کرد. این اهداف شامل سعادت اقتصادی همگام با حفاظت از اتمسفر جهان، ارتقای تولید پایدار مزارع، مبارزه با بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی، حفاظت از اقیانوسها، حفظ تنوع زیستی و حفاظت از منابع آبی است. در این اعلامیه آمده است که:

"افراد انسانی مستحق زندگی سالم و مولد در هماهنگی با طبیعت هستند و حفاظت از طبیعت باید بخشی جدا نشدنی از فرآیند توسعه باشد و نمی‌تواند مجزای از آن مد نظر قرار گیرد." (Agenda, 1992)

از دل "روح ریو" نوعی مشارکت جهانی جدید ظهور و بروز یافت که منجر به برنامه‌ها و سیاست‌های عملی در زمینه‌ی بحرانهای توسعه و محیط زیست شده است. توسعه پایدار بر لزوم اتخاذ رویکردی جامع و فراگیر به توسعه در تمامی ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن تاکید دارد و خواستار مدیریت بحران زیست محیطی رویه رشد در روابط شمال - جنوب است و همزمان تلاش دارد تا روابط اقتصادی بین‌المللی عادلانه‌تر را تحقق بخشد که می‌تواند پایه‌ای برای ارتقای توسعه پایدار باشد. در این رهگذر، دولت‌ها باید برای ریشه‌کنی فقر، حفاظت، حمایت و استقرار سلامت و یکپارچگی زیست بوم جهان با یکدیگر همکاری کنند. (Rio, 1992)

در کنفرانس ریو اصل "مسئولیت‌های مشترک اما متمایز" مطرح گردید. بدین معنا که بحران‌های اکولوژیکی جهانی باید به گونه‌ای عادلانه از طریق مشارکت حل و فصل شود. در عین حال، کشورهای شمال از نظر تاریخی و در حال حاضر مسئولیت بیشتری برای بهره‌برداری از محیط زیست جهانی داشته است و منابع بیشتری برای بهره‌برداری از محیط زیست جهانی در اختیار دارد و در نتیجه نسبتاً مسئولیت بیشتری را در حل مشکلات زیست محیطی کره خاکی به عهده دارد. لذا کشورهای ثروتمند شمال باید دانش و فناوری و منابع لازم را در اختیار کشورهای جنوب قرار دهند تا به آنان در حفاظت و توسعه محیط زیست یاری رسانند. همزمان، اعلامیه ریو تصریح کرده که دولت‌ها دارای حق حاکمیتی بهره‌برداری از منابع خود برای تعقیب سیاست‌های زیست محیطی و توسعه‌ای هستند و مسئولیت تضمین فعالیت‌هایی را در چارچوب صلاحیت قانونی یا نظارتی خود به عهده دارند تا موجب وارد آمدن صدمه به محیط زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق فراتر از حدود صلاحیت ملی کشورها نگردد. (Rio, 1992)

در دستور کار ۲۱ اعلامیه ریو فهرست جامعی از برنامه‌هایی ذکر شده است که جامعه بین‌المللی خود را متعهد به اجرای آن برای دستیابی به توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست بدون درگیری می‌داند. در این دستور کار موضوعات متنوعی از قبیل پایان بخشیدن به فقر، ارتقای سلامت بشری، مبارزه با فساد، حفاظت از اقیانوسها، جنگل‌ها و تنوع بیولوژیک و انجام اقدامات خلاق کشاورزی از نظر زیست محیطی گنجانیده شده است. تمامی این اقدامات باید در چارچوب ابتکارات محلی، ملی و بین‌المللی اعم از حکومتی و غیر حکومتی انجام پذیرد که متضمن احترام به حقوق زنان، کارگران و مردم بومی باشد. (Agenda, 1992)

دستور کار ۲۱ همچنین مفهوم "مصرف پایدار" (Sustainable Consumption) را مطرح کرد بدین معنا که برای تحقق توسعه پایدار، مردم کشورهای ثروتمند باید به تغییر الگوهای مصرف خود بپردازند. با وجود این، همانگونه که پیرس خاطر نشان می‌سازد،

دستور کار ۲۱ مباحثات زیادی را در خصوص "الگوهای مصرف پایدار"، "تغییرات سبک زندگی"، "مصرف پایدار"، "بهبود سازی کاربرد منابع" و "به حداقل رساندن اتلاف منابع" در پی داشته است (Pearce, 2007 b:612). در حالی که برخی معتقدند که هدف دستور کار ۲۱ افزایش مصرف در عین کاهش استفاده از منابع طبیعی است دیگران چنین تفسیر می کنند که دستور کار مزبور فراخوانی به کشورهای ثروتمند است تا سطوح مصرف خود را کاهش دهند. پیرس معتقد است که نظریه توسعه پایدار تعریفی سخت گیرانه را از مصرف پایدار ارائه می دهد (Pearce, 2007b:613). توسعه پایدار به معنی تضمین روند رو به افزایش ذخایر سرانه ثروت جهانی متضمن اتخاذ سیاستهای تضمین مصرف پایدار شامل سرمایه گذاری در بخش آموزش، سرمایه گذاری در فناوری، سرمایه گذاری در سرمایه اجتماعی، کاهش خسارات زیست محیطی و تشویق به حفظ منابع و سرمایه های طبیعی و زیست محیطی است (Pearce, 2007 b: 614). از این رو، در پی اجلاس سران زمین (Earth Summit) در ریو سازمانهایی از جمله کمیسیون ملل متحد در زمینه توسعه پایدار (UN Commission on Sustainable Development) ایجاد شدند تا موجبات اجرای اعلامیه و دستور کار ۲۱ را فراهم آورند. در این رهگذر، علاوه بر بیش از ۱۵۰ کشور که به ایجاد شوراها ملی برای ارتقای دستور کار ۲۱ مبادرت ورزیدند ۱۸۰۰ شهر نیز به تدوین برنامه هایی برای اجرای دستور کار ۲۱ در عرصه محلی پرداختند (Beatley, 2004). همچنین گروه های هوادار از قبیل صلح سبز (Green Peace) و آکسفام (Oxfam) توسعه پایدار را در دستور کار خود قرار دادند.

حمایت بیشتر جهانی برای توسعه پایدار در اعلامیه مراکش در سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۴ و نیز در اعلامیه دوحه در سال ۲۰۰۱ با تأکید بر آزادسازی تجارت بین الملل در چارچوب توسعه پایدار صورت پذیرفت. با وجود این، ایده توسعه پایدار هنوز به مناقشات موجود در زمینه رابطه بین رشد اقتصادی و حفاظت محیط زیست پایان نبخشیده است. در واقع، از بسیاری جهات، کنفرانس جهانی توسعه پایدار (World Conference on Sustainable Development) که در آگوست ۲۰۰۲ در صدد برآمد که روند پیشرفت امور را از کنفرانس سران ریو مورد بازنگری قرار دهد شاهد صف آرای کشورهای در جامعه جهانی بود (Doyle, 2002). در این اجلاس، رهبران حکومتها و شهروندان معترض از کشورهای در حال توسعه خواستار پرداخت یارانه های کشاورزی در کشورهای در حال توسعه شدند تا امکان رقابت منصفانه کشاورزان فقیر را در بازارهای جهانی فراهم آورند (Loong, 2002). بدین ترتیب مناقشات بین المللی درباره چگونگی دستیابی به پیشرفت واقعی برای فقرزدایی و حفاظت از محیط زیست همچنان وجود دارد. در این رهگذر، مخالفان معتقدند که جهانی شدن فعالیتهای اقتصادی و مالی توازن زیست محیطی کره خاکی را نه تنها در سطح محلی (جنگل زدایی، بیابان زایی، آلودگی رودخانه ها و دریاها و آلودگی هوا با دودهای شهری) بلکه در سطح جهانی (گرمایش جهانی، تحلیل لایه اوزون، فقدان تنوع زیستی، بهره برداری بی حد و حصر از منابع عمده طبیعی) تحت الشعاع قرار داده است. طی بیش از چهار سال از ۱۹۷۲ (کنفرانس استکهلم)، دهها کنفرانس بین المللی، قوانین ملی، ابتکارات محلی، برنامه های حکومتی و پیکارهای غیر دولتی هنوز نتوانسته است تنش های بنیادین بین جهانی شدن و محیط زیست را حل نماید. در عوض تمامی این تلاش ها کشورها را در معرض این چالش قرار داده که تنش ها را به گونه ای مدیریت کنند که در چارچوب سیاست داخلی و در محدوده منابع مالی آنها قابل حل باشد. نتایج این فرایند برای محیط زیست و توسعه انسانی هنوز نیازمند بررسی است این مهم از آن روست که در سالهای اخیر دو رویکرد تزیینی ولی متقابل در درک مفهوم توسعه پایدار بروز کرده است. از نظر عده ای، توسعه پایدار موضوع یک تعصب شدید اقتصادی است که غالباً به عنوان توجیهی برای رشد سریعتر جوامع از رهگذر کاهش فقر و کسب پایداری زیست بوم به کار می رود و در عین حال هدف ارتقای گشودگی بازارها، مقررات زدایی مالی و خصوصی سازی منابع طبیعی را دنبال می کند. از نظر دیگران، توسعه پایدار شکلی از ساده سازی اکولوژیک است که مفهوم آن محدود به پایداری زیست محیطی است. به رغم این دو برداشت متفاوت، همگان اذعان دارند که شایسته است سیاستهایی برای ارتقای پایداری زیست محیطی همزمان با توجه به توسعه اقتصادی کشورها در عصر جهانی شدن اندیشیده شود.

### جهانی شدن و توسعه پایدار به عنوان دو پارادایم رقیب و متقابل

این دیدگاه با تلقی ماهیت تحمیلی "جهانی شدن از بالا" معتقد است که قواعد تنظیمی موجود در بازارهای بین‌المللی با توجه به ظهور اقتصاد جدید جهانی در عصر جهانی شدن، پایداری توسعه جهانی را در معرض خدشه قرار داده است. به عبارت دیگر، دلیل ناکامی در اجرای توسعه پایدار به پارادایم توسعه پایدار باز نمی‌گردد بلکه به رقابت شدید و رویکرد تقابلی پارادایم رقیب یعنی جهانی شدن مرتبط است که توسط قدرتهای شمال و صنعتی و شرکتهای چند ملیتی غربی مدیریت می‌شود. این رویکرد معتقد است که پارادایم جهانی شدن پس از توافق مراکش در سال ۱۹۹۴ که منجر به ایجاد سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ شد روبه رشد بوده است. بعلاوه، نظام حل و فصل منازعات در سازمان تجارت جهانی بر اساس تلافی تجاری و اعمال تحریم‌های اقتصادی به آن ظرفیت قوی داده است تا به رقابت با دستور ۲۱ و با اعلامیه ریو پردازد که از نظام حل و فصل منازعه یا نهاد قوی اجرایی بی‌بهره بوده است. با عملیاتی شدن اجرائی‌توافقنامه‌های سازمان تجارت جهانی، پارادایم جهانی شدن توسعه پایدار را به کنار زد. آزادسازی مالی با کمک به ایجاد یک سری از بحران‌های جدید مالی موجب تقویت جهانی شدن شد. همچنین جهانی شدن با شکل‌گیری توسعه فناوری‌های نوین تأثیر عمده‌ای را بر محیط زیست و سلامت بشری داشته است. رقابت بین این دو پارادایم منجر به پیروزی جهانی شدن گردیده که سرعت و جهت و آثار و بلایای آن غیر قابل کنترل است و منجر به ناپایداری توسعه شده است.

رویکرد کمیسیون محیط زیست و توسعه سازمان ملل (UNCED) بیانگر پارادایم توسعه پایدار در روابط بین‌الملل است که مواردی از قبیل: جستجوی اجماع، دخیل کردن نیازهای تمامی کشورها اعم از بزرگ و کوچک، مشارکت جهانی به گونه‌ای که دربردارنده کمک کشورهای قوی به کشورهای ضعیف باشد، همگرا کردن نگرانی‌های زیست محیطی و نگرانی‌های توسعه‌ای، دخالت دولت و جامعه بین‌الملل به نمایندگی از منافع عمومی برای کنترل نیروهای بازار با هدف کسب برابری اجتماعی بیشتر و تحقق بخشیدن به الگوهای پایدار تولید و مصرف را در بر می‌گیرد.

در مقابل، پارادایم جهانی شدن بر آزادسازی تجارت و بازار آزاد با هدف کاهش یا حذف نقش دولت در تنظیم بازار استوار است تا به نیروهای بازار آزاد اجازه داده شود تا بر بازار مسلط شوند و میزان زیادی حقوق و آزادی به شرکتهای بزرگی می‌دهد که بر بازار مسلط هستند. در اینصورت، دولت باید حتی در خدمات اجتماعی نیز به میزان حداقل دخالت کند. در مورد محیط زیست نیز به جای مداخله عمومی یا کنترل‌های زیست محیطی، بازار باید آزاد گذاشته شود زیرا که بازار آزاد موجب تقویت یا رشد و افزایش منابعی می‌شود که می‌تواند برای حفاظت محیط زیست به کار گرفته شود. رویکرد مزبور نگرانی‌های برابری و توجه به نتایج منفی نیروهای بازار از جمله فقر و عدم تحقق نیازهای اساسی را مد نظر دارد و بر این فرض استوار است که بازار آزاد تمامی مشکلات بشری را حل می‌کند.

پارادایم جهانی شدن در سطح بین‌المللی خواستار آزادسازی بازارهای بین‌المللی، شکستن موانع اقتصادی ملی و حق دادن به شرکتهای برای فروش و سرمایه‌گذاری در هر کشور مورد انتخابشان بدون محدودیت یا شرط است. حکومتها نباید در بازی آزاد بازار دخالت کنند و نگرانی‌های اجتماعی یا توسعه‌ای باید از طریق جلب مشارکت کشورهای توسعه یافته برای کمک به کشورهای در حال توسعه تقلیل یابد.

این رویکرد طرفدار فلسفه داروینیسیم اجتماعی است که معتقد است هر فرد باید برای تأمین منافع خودش، هر شرکت برای منافع خودش و هر کشور برای منافع خودش عمل کند. در چنین قانون جنگل اجتماعی، حق شهروندان و شرکت‌هاست که خواستار آزادی باشند تا مزایا و منافع را جستجو کنند و به بازارها و منابع دیگر کشورها در سراسر جهان دسترسی داشته باشند و حق سود را

دنبال کنند. طرفداران این رویکرد خواستار نظام بازار آزاد هستند که در آن بازیگران کارآمد و قوی پاداش و دریافت می کنند و بازیگران ضعیف یا ناکارآمد متحمل خسارت می شوند.

پارادایم بازار آزاد که توسط نهادهای برتون وودز ارائه شده است خواستار ارتقای برنامه های تعدیل ساختاری بر اساس آزادسازی بازار است. روح حاکم بر سازمان تجارت جهانی نیز همین پارادایم است که تحت سلطه قدرتهای شمال قرار دارد و خواستار گشودگی بازارها بویژه بازارهای کشورهای در حال توسعه به سوی صادرات و سرمایه گذاری های شرکت ها و نهادهای مالی است. دور گفتگوهای تجاری اروگوئه که در دسامبر ۱۹۹۳ خانمه یافت منجر به عصر جدیدی شده که در آن توافقنامه ها و مذاکرات تجاری چند جانبه کشورها تا حدود زیادی تابع اهداف حکومتیهای شمال قرار دارد که طرفدار دسترسی شرکت های خویش بازار گسترده تر و وسیع تر هستند. این توافق ها قویتر از توافق های کمیسیون محیط زیست و توسعه ملل متحد (UNCED) و نتایج ۱۹۹۲ در مورد رویکرد مشارکتی عمل می کنند.

عامل عمده پیروزی پارادایم بازار آزاد، حمایت قدرتمند و طرفداری شدید قدرتهای شمال و تلاش عمومی آنها برای به حاشیه راندن پارادایم مشارکت بوده است. در کشورهای توسعه یافته، وزارتخانه های تجارت و دارایی تاثیرات بیشتری در مقایسه با وزارتخانه محیط زیست دارند. این واقعیت منجر به اولویت بخشی به منافع تجاری ملی و خصوصی در قبال نگرانی های زیست محیطی و توسعه ای در این کشورها شده است.

در سالهای اخیر کشورهای شمال موفق شده اند که نقش سازمان ملل را در امور و سیاستهای اجتماعی و اقتصادی تقلیل دهند در حالیکه موجب افزایش اختیارات و نفوذ نهادهای برتون وودز به ویژه سازمان تجارت جهانی و تعیین سیاستهای اقتصادی و اجتماعی بین المللی شده اند.

این تغییر در جایگاه نهادی قدرت رخ داده است زیرا نهادهای برتون وودز از جمله سازمان تجارت جهانی بیانگر پارادایم مورد حمایت شمال هستند که این نهادها را کنترل می کنند. در مقابل، نظام ملل متحد قرار دارد که کشورهای جنوب را بهتر نمایندگی می کند و فرایندهای تصمیم گیری در آن متفاوت است.

با توجه به جایگاه برتر پارادایم بازار آزاد، نگرانی های مربوط به توسعه پایدار از اولویت پایین تری برخوردار شده است. حکومتیهای کشورهای قدرتمند بیشتر به توان رقابت پذیری شرکتها و کشورشان نظر دارند. این رویکرد منجر به کاهش تعهد آنان به ارتقای محیط زیست و بی توجهی به تغییر الگوهای تولید و مصرف و نهایتاً تضعیف سیاستهای زیست محیطی در بسیاری از کشورهای شمال شده است به گونه ای که علاقه به اجرای معیارهای توسعه ای کمیسیون محیط زیست و توسعه ملل متحد کاهش یافته است.

تفوق پارادایم جهانی شدن از آن روست که نیروهای آزاد سازی تجاری آنقدر قوی هستند که کشورهای جنوب نمی توانند با آن مقابله کنند. با وجود این، پارادایم توسعه پایدار همچنان به عنوان پارادایم رقیب مطرح است. محدودیت ها و نقصان های جهانی شدن منجر به عطف نظر افکار عمومی بین المللی به سوی پارادایم توسعه پایدار شده است که نهایتاً می تواند منجر به بروز تغییرات در سیاست کشورها شود. نیروهای طرفدار توسعه پایدار در حکومتیهای کشورهای در حال توسعه نسبت به حق یا مسئولیت خود برای اصلاح مشکلات حاضر و به ویژه تغییر برخی قواعد سازمان تجارت جهانی آگاهتر می شوند و تلاش دارند تا افکار عمومی بین المللی را به سوی نیاز به تغییرات پارادایمی جهت دهند به گونه ای که نگرانیهای زیست محیطی با اهداف توسعه ای همگرا شود.

بدین ترتیب، موافقت نامه شمال - جنوب و اجرای اصل "مسئولیت های مشترک اما متمایز" منجر به آن می شود که مفهوم توسعه پایدار حداقل دو عنصر که هر کدام موجب توازن دیگری می شود: یکی حفاظت محیط زیست و دیگری تأمین نیازهای اساسی و انسانی نسلهای حاضر و آینده.

بنابراین، توسعه پایدار نه تنها متضمن اقدامات اکولوژیک است که می تواند نیازهای نسلهای آینده را تأمین کند بلکه همچنین منجر به تغییر در الگوی تولید و مصرف به گونه ای عادلانه می شود تا آنجا که منابعی که اکنون در حال اتلاف هستند حفظ شوند تا



از این رهگذر نیازهای هر فرد و نیز نیازهای نسلهای آینده را تامین کنند. برای تحقق این هدف، رعایت برابری میان کشورها در کنترل و بهره‌برداری از منابع به گونه‌ای محتاطانه از نظر اکولوژیک شرطی اساسی است.

البته لازم است عناصر لازم برای نظم جهانی پایدار به صورت بسته‌ای و جامع نگریسته شود یعنی عدالت اجتماعی، مساوات، پایداری اکولوژیک و مشارکت عمومی شرایط اساسی برای تحقق این نظم است که باید در دو سطح ملی و بین‌المللی تغییرات مزبور تحقق یابد.

به عبارت دیگر، از یکسو سیاستهایی که موجب ارتقای مساوات اجتماعی می‌شود به تنهایی منجر به تحقق جهان مطلوب از نظر زیست محیطی نمی‌شود و از سوی دیگر اقدامات برای حل بحران‌های اکولوژیک بدون همراه شدن آن با توزیع عادلانه‌تر منابع به نابرابری و بی‌عدالتی بیشتری خواهد انجامید.

### جهانی شدن به عنوان دو پارادایم مکمل و متعامل

رویکرد دوم با نگاهی فرایندی به جهانی شدن به عنوان یک پدیده پیچیده و چند لایه بین‌المللی آن را در تعامل و هم‌تکمیلی با توسعه پایدار می‌داند که منجر به تحقق "جهانی شدن پایدار" و یا جهانی شدن موفقیت آمیز می‌شود (Little & Green, 2009: 166-174). ژوزف استیگلتیز معتقد است که جهانی شدن ذاتاً نه خوب و نه بد است زیرا بستگی به آن دارد که چگونه مدیریت شود. لذا جهانی شدن قدرت آن را دارد که اقدامات و مزایای مناسبی در پی داشته باشد. (Stiglitz, 2002: 20)

در واقع، پیوند دو پارادایم جهانی شدن و توسعه پایدار منجر به تحقق "جهانی شدن پایدار" می‌گردد که در آن فرآیند جهانی شدن کاملاً با توسعه پایدار در سطح جهانی سازگار است و تلاش دارد تا نوعی سازش بین سلامت کره خاکی و توسعه پایدار جهان برقرار سازد.

این دیدگاه معتقد است که "جهانی شدن جدید" با توجه به توسعه اقتصاد نوین در فرآیند جهانی شدن بازارهای تجاری فرصت‌هایی مطلوب را برای توسعه پایدار فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، جهانی شدن تجارت همراه با کارآمدی فزاینده وسایل حمل و نقل به تدریج بر تولید و توزیع کالا در عرصه وسیع جهانی تأثیر گذاشته است. تحرک بین‌المللی کالاها با تحرک فزاینده سرمایه و تا اندازه‌ای کالا افزایش یافته است. در نتیجه این فرآیند، تصمیمات اقتصادی و مالی بیشتر تحت حاکمیت و تأثیر اصول بازار قرار گرفته‌اند به جای اینکه تحت تأثیر اصول جایگزین در جوامع محلی یعنی همبستگی، برابری و احترام متقابل قرار گیرند. گسترش و قدرت فزاینده بازارهای جهانی موجب ایجاد نتایج مطلوب از قبیل اثربخشی فزاینده فرآیندهای تولیدی و مالی، رشد فزاینده تولید جهانی و متوسط درآمد سرانه و دسترسی جهانی به منابع جهانی گردیده است. با وجود این، جهانی شدن پیامدهایی نامطلوب از قبیل نابرابری فزاینده بین ملت‌ها و تا حدودی در درون جوامع، فقر فزاینده، فقدان تنوع فرهنگی، بهره‌برداری بیش از حد منابع طبیعی و آلودگی در سطح جهان را در پی داشته است. (Wallach-Sforza, 1999)

افزون بر این، جهانی شدن بازارهای واقعی منجر به نزدیک شدن اقتصاد جهانی به الگوی تجریدی رقابت کامل شده است. جهانی شدن با ارتقای کارآمدی اقتصادی و مالی بازارها موجب گسترش بخشی به عرصه فعالیت آنها شده است (Shiller, 2000). در این رهگذر، تنظیم بازارهای جهانی امری ضروری برای نگهداری و تکمیل رقابت و ارتقای تخصیص منابع و توزیع بینا نسلی منابع محسوب می‌گردد. توزیع منابع، درآمد و ثروت در صورتی موفقیت آمیز است که ساز و کار تنظیم بازارهای جهانی تحقق یافته باشد زیرا حتی بازارهای کاملاً رقابتی در صورت تنظیم نایافتگی نمی‌توانند تضمین کننده انصاف باشند. مهم‌ترین مشکل جهانی شدن آنست که تنظیم بازارهای جهانی کافی و رضایتبخش نیست حال آنکه مدل تنظیم بازارهای جهانی باید بر استانداردهای بشری، اجتماعی و زیست محیطی استوار باشد و با اخلاق، دموکراسی و پایداری اجتماعی و زیست محیطی توسعه در سطح جهانی سازگار باشد. لذا مدل قابل اعتماد "جهانی شدن پایدار" اقتضای اصلاح بنیادین نهادهایی را دارد که مسئولیت تنظیم بازارهای

جهانی را به عهده دارند که تضمین کننده شفافیت و پاسخگویی و نیز مشارکت دموکراتیک کشورهای عضو و ذینفعان و ارتقای استانداردهای اخلاقی و زیست محیطی فعالیتهای اقتصادی جهانی باشد.

درواقع، شایسته است نوعی تنظیم حداقلی اما کارآمد مشکلات زیست محیطی صورت پذیرد تا پایداری زیست محیطی در عصر "جهانی شدن" تحقق یابد. در این میان، جهانی شدن پایدار باید بر توسعه پایدار انسانی استوار باشد به جای اینکه تحت تأثیر ملاحظات مالی و تجاری قرار گیرد. زیرا تفوق سوداگری و منفعت گرایی به تخریب محیط زیست و آلودگی فزاینده آب و هوا می‌انجامد. با توجه به وجود مشکلات زیست محیطی و تفاوت سطح اقتصادی کشورهای جهان، جهانی شدن پایدار باید مشکلات مشترک تمامی ساکنان کره خاکی را شناسایی نماید و بر مسئولیت مشترک دولتها در این زمینه تأکید ورزد.

در اینصورت است که جهانی شدن پایدار موجب پیوند بین جهانی شدن و توسعه پایدار می‌شود به گونه‌ای که با برجسته کردن مسئولیت‌های مشترک بشری و تأکید بر لزوم اقدامات هماهنگ از سوی جامعه جهانی برای مقابله با خطرهای مربوط به کره خاکی، بر ضرورت حل مشکلات جهانی از قبیل محیط زیست، سلامت، تجارت و فقر تأکید دارد. توسعه پایدار انسانی به معنای توانایی تمامی جوامع بشری از جمله جوامع محروم برای تأمین نیازهای اساسی از جمله غذا، آب آشامیدنی، بهداشت و سلامت و نیز مشارکت در تصمیم‌گیری، برقراری انسجام اجتماعی و امکان بیان‌های فرهنگی و معنوی از فراگیری و جامعیت لازم برخوردار است. این امر نیازمند انطباق و سازواری فناوری‌ها و سبک‌های زندگی با ظرفیتهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی هر منطقه، بین‌المللی کردن هزینه‌ها و استقرار نظام‌هایی است که درصددحل مشکلات زیست محیطی کره خاکی باشد. توسعه پایدار انسانی به عنوان فرآیندی چند وجهی و چند لایه خواستار توازن بین جنبه‌های اکولوژیک، اقتصادی و اجتماعی است و در عین حال ملاحظات سیاسی (مشارکت و دموکراسی سازی)، اخلاقی (مسئولیت اجتماعی، همبستگی، عدالت اجتماعی و کارآمدی) و فرهنگی (تنوع محلی و بیان‌های هنری) را مد نظر قرار می‌دهد. توسعه پایدار انسانی همچنین خواستار ارزیابی مجدد اصول اساسی و سبک‌های زندگی و نیز شیوه کارکرد جوامع انسانی در زمینه تولید و مصرف است. این امر نیازمند تغییرات عمده در ایستارها و رفتارهایی است که در آن آگاهی از زندگی در محیط مشترک، مسئولیت فردی برای اقدام، یادگیری اهتمام به اقل‌های دور دست و مشارکت بین بازیگران در مناطق مختلف جهان شامل حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی، تجارت و جامعه مدنی از اولویت بیشتری در مقایسه با عوامل مادی برخوردار باشند. توسعه پایدار انسانی بیانگر مدل جدید توسعه و شکل جدیدی از فعالیت اقتصادی است که در آن دخیل شدن شهروندان در مسئولیت اجتماعی، انسجام و عدالت اجتماعی منجر به دموکراتیزه شدن اقتصاد در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف می‌شود. توسعه پایدار انسانی می‌تواند منجر به شکلی از سازمان اجتماعی شود که به هر کس آزادی انتخاب بین شیوه‌های گوناگون مصرف، کار، حفاظت و مدیریت زمان را می‌دهد به گونه‌ای که سازگاری اقتصاد جهانی با محیط زیست-های بشری و طبیعی موجبات پایداری آن را از نظر اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی فراهم می‌آورد. در اینصورت است که جهانی شدن پایدار شاخص‌هایی از قبیل رشد اقتصادی جهانی، کاهش فقر و رعایت معیارهای زیست محیطی را با خود به همراه خواهد داشت. در این میان کشورهای موفق هستند که "تفکر جهانی و اقدام محلی" داشته باشند. این مهم از رهگذر ارتقای آموزش جهانی برای تقویت آگاهی عمومی نسبت به توسعه پایدار میسر است. در واقع، آموزش جهانی امری ضروری برای تمامی شهروندان جهت کسب دانش و مهارتهای مورد نیاز برای درک، مشارکت و تعامل انتقادی با جامعه جهانی محسوب می‌شود و شهروندان جهانی را در "جهانی شدن پایدار یا موفقیت‌آمیز" توانمند می‌سازد مضافاً آنکه موجبات رشد اقتصادی، برابری و ثبات اجتماعی را در عصر جهانی شدن فراهم می‌آورد زیرا دانش و مهارت امری عمده برای توسعه اقتصادی کشورها محسوب می‌شود به گونه‌ای که کشورها به رقابت بین‌المللی کالاها و خدمات دانش بنیان می‌پردازند. (Carnoy, 1999, Daun, 2002)

در واقع، آموزش برای توسعه پایدار زمینه را برای تحقق جهانی شدن موفقیت‌آمیز فراهم می‌آورد. دومین اجلاس جهانی سران در مورد توسعه پایدار (WSSD) نیز در سال ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ بر این واقعیت تأکید ورزیده که آموزش دارای ظرفیت لازم

برای ایفای نقش عمده در آینده تحقق یک نگاه پایدار است که رفاه اقتصادی را با احترام به تنوع فرهنگی، زمین و منابع آن مرتبط می‌سازد (UNESCO, 2007:6). افزون بر این، آموزش برای توسعه پایدار موجبات کمک به تغییر در ایستارها، رفتارها و ارزش‌ها را برای تضمین یک آینده پایدارتر از نظر اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی فراهم می‌آورد.

آموزش برای توسعه پایدار اساساً فراخوانی برای تغییر در مسیری است که ما و فرزندان ما را در جهت اهداف صریح تضمین آینده-ای پایدار آموزش می‌دهد. آموزش برای توسعه پایدار اهدافی از قبیل: تسهیل پیوند شبکه‌ای، مبادله و تعامل میان ذینفعان در امر آموزش برای توسعه پایدار، تقویت کیفیت فزاینده تدریس و یادگیری در آموزش برای توسعه پایدار، کمک به کشورها برای پیشرفت در مسیر کسب اهداف توسعه هزاره از طریق تلاش در جهت آموزش برای توسعه پایدار و فراهم کردن فرصت‌های جدید برای کشورها جهت گنجاندن آموزش برای توسعه پایدار در تلاش‌های اصلاح نظام آموزشی خود را در برمی‌گیرد و پیامدهایی از قبیل: ارتقای دسترسی به آموزش پایه و کیفی، جهت‌دهی به برنامه‌های آموزشی، توسعه درک و آگاهی عمومی و آموزش‌دهی جهت افزایش گستره نگاه عموم و نخبگان را در بردارد. این رویکرد جامع و کلان موجب تسری دامنه نگرانی‌ها از پایداری محیط زیست به پایداری جامعه و اقتصاد می‌گردد و تلاش دارد تا از طریق ارتقای آموزش‌های رسمی و غیر رسمی در کلیه سطوح موجب ارتقای یادگیری در طول زندگی گردد و به ظرفیت‌سازی برای تصمیم‌گیری جامعه محور، رومداری اجتماعی، رعایت محیط زیست، نیروی کار سازگار و کیفیت زندگی منجر گردد و مجموعه‌ای متنوع از تکنیک‌های آموزشی که موجب ارتقای یادگیری مشارکتی و مهارت‌های نظم بخشی به تفکر می‌شود را به کار بندد. چنین نوع آموزش را می‌توان به "جهانی شدن موفق" تعبیر کرد که رشد پایدار اقتصادی را همراه با برابری، صلح، انسجام اجتماعی و مصرف پایدار در بردارد، و موجب تعهد موفقیت-آمیز کشورها در قبال اقتصاد جهانی در فرآیند توسعه پایدار می‌گردد. (Little&Green, 2009, 166-174)

### فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

با توجه به دو دیدگاه متخالف در مورد رابطه جهانی شدن و توسعه پایدار می‌توان به تجزیه و تحلیل مجدد چالش‌ها و فرصت‌های فراروی پایداری توسعه اقتصادی جهان در عصر "جهانی شدن جدید" پرداخت. گرچه "جهانی شدن جدید" بازارهای واقعی موجب تسریع روند رشد در سطح جهانی و افزایش تخصیص منابع در مقیاس جهانی می‌شود اما در درون خود موجب انحطاط کیفیت محیط زیست می‌گردد زیرا منابع طبیعی بیشتری استفاده می‌شود و آلودگی بیشتری در سطح کره خاکی منتشر می‌شود. (De Bruynetal, 1998) حال شایسته است به واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های بازارهای مالی جهانی برای توسعه پایدار مبادرت گردد:

### الف) چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

بازارهای مالی جهانی می‌تواند مشکلاتی برای توسعه پایدار در برداشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- بی‌ثباتی بازارهای مالی و انحطاط زیست محیطی: بازارهای مالی جهانی شده از بی‌ثباتی رنج می‌برند به دلیل اینکه تعداد کاربران مالی بین‌المللی افزایش یافته است مضافاً آنکه بحران‌های مالی جهانی موجب بی‌ثباتی ساختاری بازارهای مالی در فرآیند جهانی شدن گردیده است. (Shiller, 2000). در واقع، افزایش نوسان و بی‌ثباتی بازارهای مالی موجب کاهش دامنه و افق تصمیم‌گیری و گرایش به سوی فرآیندهای کوتاه مدت یا به اصطلاح کوتاه مدت‌گرایی (Short-termism) در فرآیندهای جهانی شدن جدید شده است (Vinod et al, 2000:12). گرایش به امور کوتاه مدت در عین آنکه موجب ارزیابی غیر واقعی و غیر عقلانی ارزش‌ها، هزینه‌ها و منافع جاری می‌شود موجب انحطاط زیست محیطی و مانع تصمیمات مرتبط با توسعه پایدار است.

۲- افول اخلاق تجاری و تضعیف پایداری زیست محیطی: تضعیف اخلاق تجاری در عصر جهانی شدن جدید مرتبط با افزایش کوتاه مدت‌گرایی است که به ضرر سلامت پایدار است. کسب منافع فوری با اضرار به خود یا به دیگران گرچه ممکن است حس رضایت را در فروشنده و یا مصرف‌کننده به دست دهد اما موجب شکستن ساختار اساسی بازارها و

جامعه می‌شود که نیازمند اعتماد و انعطاف است. تضعیف اخلاق تجاری به نوبه خود بازارهای جهانی واقعی و مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب تضعیف پایداری زیست محیطی و اجتماعی رشد در سطح جهانی می‌شود. از آنجا که ارزیابی کامل هزینه‌ها و منافع زیست محیطی نیازمند برخورداری از افق بلند مدت است، تصمیمات اقتصادی کوتاه مدت گرا در غیاب تنظیمات زیست محیطی به ضرر پایداری زیست محیطی منجر می‌شود.

### (ب) فرصت‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار

جهانی شدن جدید به معنای تأثیرگذاری شبکه جهانی اطلاعات از طریق اینترنت بر تولید و توزیع کالاها و خدمات می‌تواند بازارهای واقعی را به سوی رقابت کامل به پیش ببرد. این مهم پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

- ۱- تقارن اطلاعات بین تجار بالقوه از طریق دسترسی ارزان آنان به اطلاعات اقتصادی و مالی.
- ۲- کاهش هزینه‌های معاملات و توازن بین عرضه و تقاضا با توجه به کاهش هزینه‌های جستجو.
- ۳- کاهش موانع ورود شرکت‌های جدید به بازار و ارزانتر شدن هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات فناوری، بوروکراتیک و تجاری لازم برای شروع یک کار جدید.
- ۴- کاهش اقتصادهای مقیاس و گسترده‌های موجود در بخش‌های تولید و توزیع با توجه به تقارن اطلاعاتی و کاهش هزینه‌های معاملات (Coase, 1960) و تشویق شرکت‌ها به تخصصی‌کردن شغل اصلی خود از رهگذر کسب کالاها و خدمات مورد نیاز.
- ۵- کاهش اندازه متوسط شرکت‌ها با توجه به اینکه در بسیاری از عرصه‌ها شرکت‌های کوچک و متوسط شانس بیشتری برای بقا و رشد دارند. این مهم ناشی از دسترسی آسان آنها به اطلاعات جهانی حتی در بازارهای دوردست، دسترسی آسان‌تر به اطلاعات فنی از طریق جوامع انتقال فناوری و نیز امکانات جدید توزیع کالاها و خدمات از طریق تجارت الکترونیک است. (Vercelli, 1989)
- ۶- افزایش قدرت مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات از طریق افزایش شفافیت قیمت‌ها به گونه‌ای که می‌توان سخن از "حاکمیت مصرف‌کننده" (Sovereignty of consumer) به میان آورد.

بدین ترتیب، اقتصاد جدید بازارهای واقعی را در مسیر مدل خالص بازارهای رقابتی تحت تأثیر قرار می‌دهد و تخصیص منابع اقتصادی یعنی کارآمدی اقتصادی را ارتقاء می‌بخشد. این مهم در مورد توسعه پایدار نیز صادق است. کارآمدی بیشتر متضمن آن است که همان میزان کالا و خدمات با منابع کمتر تولید شود که این به معنای منابع طبیعی مصرف‌شدنی با آلودگی کمتر و با رعایت ملاحظات زیست محیطی است. دلیل آن اینست که دانش بیشتر عامل اساسی تولید و مانع آلودگی یا اتلاف منابع طبیعی است.

در واقع، گسترش اقتصاد جدید فرصت‌هایی نوین را برای کاهش مصرف انرژی فراهم می‌کند زیرا به کارگیری نظام‌مند فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تمامی بخش‌های اقتصادی موجب افزایش قدرت تولید می‌شود. همچنین گسترش اقتصاد جدید انگیزه عمده‌ای را برای غیرمادی کردن فرآیند تولید و توزیع کالاها فراهم می‌سازد. این مهم ناشی از جایگزین فایل‌های الکترونیک برای کالاها و خدمات مادی است؛ فرآیندی که از آن به "مادی کردن الکترونیک" (e-materialization) تعبیر می‌شود. به عنوان مثال، به جای استفاده از کاغذ از ایمیل، کاتالوگ‌های الکترونیک، کتابهای الکترونیک و... استفاده شود.

بعلاوه دفاتر فاقد کاغذ در برخی شرکت‌ها از جمله مایکروسافت ایجاد شده‌اند که موجب ارتقای پایداری زیست محیطی می‌شود زیرا تولید کاغذ یکی از بخش‌های صنعتی خطرناک است که موجب کاهش منابع چوبی و جنگل‌زدایی می‌شود و در عین حال هوا را نیز آلوده می‌سازد. (Gates, 1999)

افزون براین، گسترش اقتصاد جدید موجب ارتقای دورکاری (Telework) می‌شود، که بیانگر نقش عمده فناوری اطلاعات در شرکت‌هاست (Goodman, 2000:35). سرانجام اقتصاد جدید از طریق تجارت الکترونیک به عرضه و تقاضای بهتر کالاها و خدمات، کاهش هزینه‌های جستجوی عرضه‌کننده کالاها و خدمات یا دستیابی به مصرف‌کنندگان بالقوه و در عین حال افزایش رضایت مصرف‌کننده منجر می‌شود و فرصت‌های بسیار مهمی را برای ارتقای پایداری توسعه به وجود می‌آورد.

بدین ترتیب، در صورتی که آگاهی‌های زیست محیطی و مهارت‌های تکنولوژیک افزایش یابد می‌توان در عین کاربرد بهینه منابع طبیعی، توسعه پایدار را تحقق بخشید. جهانی شدن اطلاعات که با گسترش اقتصاد جدید تسریع شده است امکان بهره‌گیری از اقدامات شایسته‌تر زیست محیطی را در سراسر جهان فراهم ساخته است. بدین ترتیب، رابطه بین نرخ رشد و پایداری زیست محیطی در مسیر مطلوب رهنمون شده است. همچنین آگاهی زیست محیطی رو به رشد مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات و نیز اتخاذ سیاست‌های زیست محیطی مناسب می‌تواند موجب افزایش پایداری توسعه شود. بعلاوه، انتقال دانش تکنولوژیک و مهارت‌های اقتصادهای کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه این امکان را برای کشورهای مزبور فراهم می‌آورد که الگوی مشابهی از توسعه را در مسیری مطلوب دنبال کنند. به عنوان مثال، در زمینه انرژی، رشد بیشتر صنعتی متضمن مصرف بیشتر انرژی است. در نتیجه، مصرف سریع و بی‌رویه منابع و در نتیجه آلودگی بیشتری را در پی دارد. اما کشورهای توسعه یافته به مرحله‌ای رسیده‌اند که میزان استفاده از انرژی را کاهش داده‌اند در حالی که نرخ رشد آنها افزایش یافته است. این تجربه می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد. لذا انتقال دانش در این زمینه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه می‌تواند برای توسعه پایدار مفید باشد.

در عصر جهانی شدن جدید اساساً هر فرد دارای دسترسی آسان و سریع به بازارهای مالی جهانی از طریق اینترنت است و می‌تواند به تبادل کالا در سراسر جهان بدون وقفه بپردازد که این امر موجب کاهش هزینه‌های معاملات و مبادلات می‌گردد. بعلاوه، میزان فزاینده‌ای از اطلاعات در شبکه مجازی برای افراد علاقمند در دسترس است که می‌تواند موجب کاهش نابرابری اطلاعاتی و رقابتی‌تر شدن بازارهای مالی جهانی گردد. بعلاوه، پیچیدگی‌های جهانی شدن با توجه به تأثیر بر زنجیره تولید، رقابت، مصرف-کنندگان، فناوری و تنظیم بازار و مشارکت بازیگران مختلف در اقتصاد جهانی می‌تواند بستری مناسب را برای جهت‌دهی به توسعه پایدار بشری فراهم آورد.

خوشبختانه تمایلاتی وجود دارد که می‌توان از طریق اتخاذ سیاست‌های شایسته به تقویت فرصت‌های موجود مبادرت ورزید. به نظر می‌رسد که تضعیف آگاهی و مسئولیت اخلاقی در زمینه‌های تجاری و زیست محیطی آنقدر عمیق نیست که نتوان آن را تقویت کرد. در واقع، تعهدات اخلاقی مردم به سوی خدمات داوطلبانه، خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد سوق یافته است. در فرآیند تولید نیز تأکید اخلاقی بر استفاده قابل قبول‌تر از سود به جای شیوه‌های تولید سود تغییر جهت داده است که این مهم موجب رشد قابل توجه تعداد و گستره‌ی بنیادهای بشردوستانه و رشد سریع بخش غیرانتفاعی در فرآیند تولید شده است.

### نتیجه‌گیری

با عنایت به فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن برای توسعه پایدار شایسته است رویکردی فراگیر و بینارشته‌ای برای دستیابی به توسعه پایدار در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه اتخاذ گردد و با تحلیلی جامع درباره رابطه رفاه اقتصادی و اجتماعی با محیط زیست، سلامت عمومی و ایمنی و کسب توانمندی و اشتغال‌زایی معنادار، راه‌حلهای چند منظوره برای مقابله با چالش‌های پایداری ارائه گردد. در واقع، در عصر جهانی شدن مسائل زیست محیطی از جایگاهی عمده در تحلیل‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری برخوردارند و فرصت‌های جدیدی را از زاویه ابتکار فناوری و کارآفرینی گشوده‌اند بویژه آنکه جهانی شدن موجبات همبسته کردن اقتصاد، اشتغال، فناوری، محیط زیست، توسعه صنعتی، قوانین ملی و حقوق بین‌المللی، تجارت، مالیه و سلامت و ایمنی کارگران و

عامه مردم را فراهم آورده است. اتخاذ رویکرد میان رشته‌ای در تحلیل‌منابع طبیعی و زیست محیطی از زاویه پایداری و توسعه در دو سطح ملی و بین‌المللی با تأکید نوآوری‌ها و خلاقیت‌های اقتصادی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و زیست بوم صنعتی و اهتمام به عناصر چند بعدی توسعه پایدار می‌تواند افق‌های جدیدی را فراروی دولت‌ها بگشاید تا ضمن تولید اشکال نوآوری عمومی و خصوصی به عنوان راهی برای دگرگونی‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به جنبه مشارکت عمومی مردم در فرآیند توسعه پایدار بویژه در زمینه اشتغال‌زایی و کسب توانمندی اهتمام ورزند و موجبات ارتقای رقابت‌پذیری اقتصادی، پایداری زیست محیطی و اشتغال‌زایی معنادار را فراهم آورند.

در این رهگذر، شایسته است نسبت به مدیریت جهانی شدن اقدام گردد. این مهم از رهگذر احترام به حق معترضان به جهانی‌شدن برای برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز، اصلاح قواعد بازی در زمینه اقتصاد جهانی از سوی کشورهای در حال توسعه با هدف مهندسی روش‌های مطلوب فعالیت در اقتصاد جهانی، اعطای نقش عمده به آموزش در برقراری مطلوب‌ترین رابطه بین منابع بین-المللی، منطقه‌ای ملی و محلی در عصر جهانی‌شدن و سرانجام تغییر جهت سیاست‌های زیست محیطی به سمت نسل جدید ابزارهای دانش بنیان امکان‌پذیر است. (Vercelli, 2003)

واقعیت آن است که مدیریت جهانی شدن مستلزم تقویت حکمرانی جهانی است تا ضمن تضمین مشارکت کلیه ذینفعان، جامعه جهانی را به کسب نتایج برد-برد رهنمون سازد و مشارکت عمده‌ای را به سوی کارکرد جهانی‌شدن در جهت توسعه پایدار فراهم آورد. در این رهگذر، شایسته است شکلی از حکمرانی جهانی تضمین شود که قادر به درک پیچیدگی دنیای وابستگی متقابل و جستجوی راه حلی برای مشکلات بشری از طریق اتخاذ رویکرد جامعی باشد که تمامی بازیگران دخیل را درگیر سازد. این امر نیازمند نظام‌های نمایندگی، نهادها، رویه‌ها، نهادهای اجتماعی و نظام‌های اطلاع‌رسانی است که جوامع بشری را قادر می‌سازد تا اشکال مختلف وابستگی متقابل و همگرایی خود با کره خاکی را به شیوه صلح‌آمیز و پایدار مدیریت نمایند. در واقع، امور زیست محیطی باید با رویکردی جهانی مورد بررسی قرار گیرد و راه‌حلهای مورد نظر گسترده‌ای وسیع از کشندگان بین‌المللی را درگیر سازد.

در این زمینه، ایجاد یک نهاد زیست محیطی بین‌المللی که مسئولیت‌پذیری اجرای پروتکل‌های بین‌المللی و انسجام بخشی به آنها را عهده‌دار باشد باید مد نظر قرار گیرد به گونه‌ای که چنین نهادی مسئولیت آماده سازی قانونی کردن ابزارهای چند جانبه موجود را به نحوی عهده‌دار شود که تدوین قواعد اساسی توسعه پایدار را ارتقاء بخشد و آنها را قابل دسترس‌تر سازد. این مهم نیازمند وجود یک نهاد مقتدر و توانمند عالی بین‌المللی است که مسئولیت تنظیم بازارهای الکترونیک را با همکاری دیگر نهادهای مسئول، مقابله با سیاستهای انحصاری تراست‌ها در سطح جهان، مقابله با بی‌ثباتی بازارهای مالی و افزایش پایداری توسعه جهان عهده‌دار باشد و تنظیم حداقلی مورد نیاز بازارهای جهانی را فراهم سازد. این نهاد باید غیر بوروکراتیک، شفاف، پاسخگو و دموکراتیک باشد تا بتواند مشارکت فعال تمامی کشورها از جمله فقیرترین کشورهای در حال توسعه را تضمین نماید و اقتصاد جهانی را به صورت رضایتمند و پایدار مدیریت نماید. وجود چنین نهاد مقتدر و برخوردار از منابع لازم برای ارائه میزان حداقلی از تنظیم فعال برای توسعه بازارهای جهانی رقابتی و تضمین کارکرد روان آنها ضروری است. بعلاوه، جامعه بین‌المللی باید لوازم حداقلی را برای تنظیمات محلی فراهم کند بویژه آنکه "جهانی‌شدن جدید" با کاهش استانداردهای زیست محیطی، بهداشتی و اخلاقی موجب توسعه بهشت‌های مالی (Fiscal paradises) می‌شود. لذا ارتقای تدریجی تنظیمات حداقلی از سوی جامعه بین-المللی می‌تواند این فرآیند را متوقف و معکوس سازد. این مهم می‌تواند از رهگذر انعقاد توافقنامه‌های بین‌المللی برای تنظیم مناسب بازارهای جهانی صورت پذیرد.

برای حل مشکلات جهانی از جمله مسائل زیست محیطی مرتبط با "جهانی‌شدن جدید" نیاز به میزان حداقلی از تنظیم بازارهای جهانی وجود دارد. در گذشته، تنظیمات زیست محیطی مبتنی بر نظام حقوقی و مدیریت و کنترل

(C&C=Command and Control) بود اما شایسته است سیاست‌های نوین زیست محیطی بر ابزارهای اقتصادی و دانش بنیان استوار باشد. مثلاً در مورد ابزارهای مالی اقتصادی، اعمال مالیات سبز (Green taxation) می‌تواند نقش مناسبی را در تضمین پایداری زیست محیطی ایفا کند. همچنین طرح‌های ابتکاری زیست محیطی می‌تواند برای جلوگیری و کنترل خطرات زیست محیطی توصیه شود.

بعلاوه، در اقتصاد دانش بنیان که به تدریج توسط جهانی شدن جدید در حال تحقق است تمرکز باید بر ابزارهای دانش بنیان باشد. اهداف زیست محیطی اعم از آنکه مردم ذینفع باشند یا مصرف‌کننده، به سود آنان است مشروط بر آنکه افق زمانی آنها کوتاه مدت نباشد. لذا نهادهای مسئول زیست محیطی باید به حساس سازی و آگاهی بخشی افکار عمومی در مورد توسعه پایدار مبادرت نمایند تا افراد ضمن اذعان به اینکه چنین سیاستهایی به نفع آنان است رفتار خود را تغییر دهند. این مهم می‌تواند از طریق توافقنامه‌های داوطلبانه با شرکت‌هایی محقق شود که خود را متعهد به ارتقای کیفیت زیست محیطی محصولات خود و ارتقای فرآیندهای تولیدی در مبادله با مهارت‌ها و تخصص‌های فنی و منافع بیشتر می‌دانند. (مثلاً دریافت برچسب زیست محیطی و جلب رضایت نهادهای عالی‌ه محیط زیست برای اعطای آن می‌تواند بیانگر دغدغه زیست محیطی آن شرکت باشد)

افزون بر این، در چارچوب جهانی شدن جدید که اساساً موجب افزایش حاکمیت مصرف‌کنندگان شده است. کارآمدترین انگیزه‌ها برای محصولات و فرآیندهای مطلوب از نظر زیست محیطی باید از خود مصرف‌کنندگان نشأت بگیرد، به گونه‌ای که اگر مصرف‌کنندگان از نظر زیست محیطی آگاه باشند محصولات سازگارتر با مقتضیات زیست محیطی را انتخاب می‌کنند بشرط آنکه اطلاعات کافی در اختیار آنها باشد تا بتوانند بین آنها تمایز قائل شوند. اعطای گواهی زیست محیطی این امکان را برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌کند که انتخاب صحیح را انجام دهند. روند انتقال اطلاعات از این طریق توسط مقامات محلی می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌های جدید فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی کارآمدتر گردد. اعطای گواهی زیست محیطی بیانگر آنست که استاندارد تلفیقی (مرکب از کیفیت و محیط زیست) به دست آمده است لیکن ملاحظات و تفصیلات آن باید از طریق اینترنت در دسترس مصرف‌کنندگان علاقمند یا انجمن‌های مصرف‌کنندگان قرار گیرد تا تأثیرات اعطای گواهی زیست محیطی افزایش یابد.

به طور کلی، ابزارهای سیاست دانش‌بنیان گرچه هنوز عرصه‌ای کشف نشده است اما برای ارتقای پایداری زیست محیطی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه بسیار مؤثر است. این مهم از رهگذر جمع‌آوری اطلاعات مربوط به اقدامات زیست محیطی شرکت‌ها و سنجش آنها به عنوان انگیزه‌ای قوی برای کنترل آلودگی و تضمین‌کننده موازنه چانه‌زنی بین شرکت‌ها و ذینفعان، مشارکت کنشگران ذینفع و بخش خصوصی در ارتقای کیفیت زیست محیطی کالاها و ارائه رقابتی سالم بین جوامع و مقامات محلی برای کسب شاخص برخوردار از کیفیت عالی و اهتمام به ملاحظات اجتماعی، زیست محیطی و اخلاقی برای ترغیب مدیران سرمایه‌گذاری به اتخاذ راهبردهای سرمایه‌گذاری بر اساس ملاحظات زیست محیطی و اجتماعی میسر است. (Nicholls, 2000:17)

انتقال حاکمیت از مقامات محلی به کارگزاری‌های فوق ملی که می‌تواند با عنوان آژانس بین‌المللی حمایت از محیط زیست نامگذاری شود، نیازمند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت دمکراتیک دولتهای عضو و ذینفعان است. فعالیت عمده این نهاد باید جمع‌آوری، تبیین و انتقال اطلاعات، دانش، مهارت‌ها و تخصص‌های فنی در ارتباط با پیوند فعالیت اقتصادی و پایداری زیست محیطی باشد تا تدریجاً استانداردهای زیست محیطی توسعه در جهان را ارتقاء بخشد.

این هنجارها می‌تواند در اقتصاد دانش‌بنیان که توسط "جهانی شدن جدید" گسترش می‌یابد مؤثر واقع شود و منجر به جهانی شدن پایدار گردد که کنشگران بین‌المللی را به اتخاذ نظام‌مند ابزارهای دانش بنیان در فرآیند رقابت سالم تشویق می‌کند. تضمین پایداری جهانی شدن نیازمند آنست که بشریت در مرکز سیاستهای توسعه‌ای قرار گیرد. این مهم از طریق اتخاذ راهکارهای زیر امکانپذیر است:

- اجرای سیاستهای اجتماعی و اقتصادی منطبق با زندگی و رفاه بشری
- ارتقای الگوهای جدید مصرف و تولید بر اساس تعهد شهروندان به پذیرش مسئولیت بیشتر اجتماعی با تأکید بر انسجام اجتماعی و عدالت
- حمایت از تجارت بین‌المللی به گونه‌ای که با تغییرات مورد نیاز سازگار باشد و به کاهش شکاف بین اغنیاء و فقرا در سراسر جهان اهتمام ورزد
- تضمین تعادل بین قوانین تجاری و قوانین زیست محیطی در فرآیند سیاستگذاری و قانونگذاری و اراده سیاسی دولتمردان برای اجرای قواعد زیست محیطی در رابطه با منافع اقتصادی
- حمایت از ارتقای تنوع فرهنگی و زبانی به عنوان عامل حیاتی در توسعه پایدار انسانی
- تشویق اشکال جدید مشارکت جامعه مدنی با دخیل کردن شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری و ارتقای گفتگو در سطوح ملی و منطقه‌ای و در درون جوامع ملی و محلی
- تشویق مخالفان جهانی‌سازی به مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی از طریق راهکارهای مسالمت‌آمیز و تلاش برای مقابله با خشونت از سوی تظاهرکنندگان ضد جهانی‌سازی
- ارتقای حکمرانی جهانی به منظور توانمند ساختن جوامع بشری برای مدیریت شکل‌های مختلف وابستگی متقابل و همگرایی مسالمت‌آمیز و پایدار با کره خاکی
- ارتقای توافقات بین‌المللی برای حل مشکلات زیست محیطی جهانی از طریق هدایت و کنترل نهادی و با همکاری مقامات زیست محیطی محلی
- ارتقای توافقات بین‌المللی در مورد همکاری بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در زمینه انتقال فناوری‌های نوین
- هماهنگ‌سازی اقدامات مربوط به اعمال مالیات سبز بر محصولات تجاری
- ایجاد و تنظیم بازارهای جهانی برای صدور و ارتقای گواهی‌های کیفیت زیست محیطی در زمینه محصولات و فرآیندهای تجاری
- طراحی و اجرای توافقات داوطلبانه بین شرکت‌ها و مقامات دولتی
- ارتقای طراحی نظام‌مند و اجرای ابزارهای دانش بنیان با مشارکت فعال ذینفعان و جوامع محلی
- ارتقای دانش زیست محیطی از رهگذر آموزش‌های زیست محیطی

## منابع

1. Ackerly B., Vandenberg M. P. (2008). "Climate Change Justice: The Challenge for Global Governance", 589 of 998 DOCUMENTS, 20 Geo. Int'l Envtl. L. Rev. 553.
2. Adams C.A., Mc Nicholas P.(2007). "Making a difference. Sustainability reporting, accountability and organizational change" in Accounting, Auditing and Accountability Journal, Vol 20, N 3, 2007 p 382;
3. Alcamo, J. (ed.), (1994) Image 2.0: Integrated Modelling of Global Climate Change, Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.
4. Allen, P. (1996) Man and the Environment: The Complex Systems Approach. Paper presented at the conference of European Environmetrics, April 11–12, 1996, Lisbon.
5. Anny ,( 2012) Eco Tourism, Globalization and Sustainable Development <http://www.envirogadget.com/eco-resources/eco-tourism-globalization-and-sustainable-development/>
6. Arrow, K. J. (1973) Rawls' principle of just saving. Swedish Journal of Economics, 75, 323–335.



7. Arrow, K. J. et al. (1995) Economic growth, carrying capacity, and the environment. *Science*, 268, 520–521.
8. Asako, K. (1980) Economic growth and environmental pollution under the max-min principle. *Journal of Environmental Economics and Management*, 7, 157–183.
9. Ashford, Nicholas A. and Hall, Ralph P. (2011), "Technology, Globalization, and Sustainable Development, Yale University Press.
10. Ayres, R. U. (1989) *Industrial metabolism*, in Ausubel, J.H. and H.E. Sladovich (eds). *Technology and environment*, National Academic Press, Washington DC.
11. Ayres, R. U. (1994) *Information, Entropy and Progress: A New Evolutionary Paradigm*, American Institute of Physics, AIP Press, New York.
12. Ayres, R. U. (1995). *Economic growth: Politically necessary but not environmentally*, *Environmental strategies*, 3 (1), 5-25.
13. Ayres, R. U. and U. E. Simonis (eds) (1994) *Industrial Metabolism, Restructuring for Sustainable Development*, United Nations University Press, Tokyo, Japan.
14. Ayres, Robert U. & Edward H. Ayres, (2009) *Crossing the Energy Divide*, Pearson Prentice Hall.
15. Baranzini, A. and F. Bourguignon (1995) Is sustainable growth optimal? *International Tax and Public Finance*, 2, 341–356.
16. Barney, G. O. (ed.) (1980) *The Global 2000 Report to the President of the US., Entering the Twenty-first Century*. 2 volumes, Penguin books, Harmondsworth.
17. Beltratti, A. (1996) *Models of Economic Growth with Environmental Assets*. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.
18. Bockstael, N., R. Costanza, I. Strand, W. Boynton, K. Bell and L. Waigner (1995) Ecological economic modeling and valuation of ecosystems. *Ecological Economics*, 14, 143–159
19. Boulding, K. E. (1978) *Ecodynamics: A New Theory of Societal Evolution*. Sage Publications, Beverly Hills.
20. Bovenberg, A. L. and Smulders, S. (1995) Environmental quality and pollution saving technological change in a two-sector endogenous growth model. *Journal of Public Economics*, 57, 369–391
21. Braat, L. C. and W. F. J. van Lierop (eds.) (1987) *Economic—Ecological Modelling*. North- Holland, Amsterdam.
22. Bruce, J., et al. (1995) *Climate Change 1995: Economic and Social Dimensions of Climate Change. Contribution of Working Group I II*, Cambridge University Press, Cambridge.
23. Bryan, L. and Farrel, D. (1996). *Market Unbound: Unleashing Global Capitalism*. New York: Wiley
24. Byrne, J and Glover, L. (2002): "A common Future or towards a future commons: Globalization and sustainable development since UNCED. *International Review for Environmental Strategies* 3(1): 5-25
25. Carnoy and Castells, )2001( *Globalisation, the knowledge society and the network state: poulantzas at the millennium*, *Global Networks*, 1 , pp. 1–18
26. Carnoy, )1999( *Globalisation and Educational Reforms: What Planners need to Know*, UNESCO International Institute for Educational Planning, Paris.
27. Chang, Ha-Joon (2007) *Bad Samaritans – Rich Nations, Poor Policies and the Threat to the Developing World*, Random House, London.
28. Chichilnisky, G. (1993) What is sustainable development. Paper presented at the 1993 workshop of the Stanford Institute for Theoretical Economics.
29. Clark, C. W. (1996) Operational environmental policies. *Environment and Development Economics*, 1, 110–113
30. Clark, N., F. Perez-Trejo and P. Allen (1995) *Evolutionary Dynamics and Sustainable Development: A Systems Approach*, Edward Elgar, Aldershot and Vermont.
31. Clayton, A. M. H. and N. J. Radcliffe (1996) *Sustainability: A Systems Approach*. Earthscan, London.
32. Collier, P. (2007) *The Bottom Billion: Why the Poorest Countries are Failing and What Can Be Done About It*, Oxford University Press, Oxford.
33. Common, M. and C. Perrings (1992) Towards an ecological economics of sustainability. *Ecological Economics*, 6, 7–34.
34. Common, Michael and Stagl, Sigrid, (2005) *Ecological Economics* Cambridge UP, Paperback.
35. Crocker, T. D. and J. Tschirhart (1992) Ecosystems, externalities and economics. *Environmental and Resource Economics*, 2, 551–567.
36. Dakota ) 2013 ( *Globalization and Sustainable Development* (2013, 04). *Globalization and Sustainable Development*. StudyMode.com. Retrieved 04, 2013, from <http://www.studymode.com/essays/Globalization-And-Sustainable-Development-1590280.html>

37. Daly, H. E. (1987) The economic growth debate: what some have learned, but many have not. *Journal of Environmental Economics and Management*, 14, 323–336.
38. Daly, H. E. (1991) *Steady State Economics*, 2nd edn. Island Press, Washington D.C. (1st edition 1977).
39. Daly, H. E. (1992) Allocation, distribution, and scale: towards an economics that is efficient, just and sustainable. *Ecological Economics*, 6, 185–193.
40. Daly, H. E. (1996) Expanding an important consensus. *Environment and Development Economics*, 1, 113–115.
41. Danish K. W. (2007). Exploring how today's Development Affects Future Generations around the Globe , *Climate Law Reporter: an Overview of the International Regime Addressing Climate Change*, 667 of 998 DOCUMENTS, Sustainable Dev. L. & Pol'y, 10;
42. Daun, H. (Ed.), (2002) *Educational Restructuring in the Context of Globalisation and National Policy*, Routledge/Falmer, London
43. de Bruyn, S. M., J. C. J. M. van den Bergh and J. B. Opschoor (1996) Structural change, growth and dematerialisation: an empirical analysis. In: J. C. J. M. van den Bergh and J. van der Straaten (eds.) *Economy and Ecosystems in Change: Analytical and Historical Approaches*, Edward Elgar, Aldershot and Vermont
44. Dellink, R., M. Bennis and H. Verbruggen (1996) *Sustainable Economic Structures: Scenarios for Sustainability in the Netherlands*, W96/27, Institute for Environmental Studies, Vrije Universiteit, Amsterdam.
45. den Hartog, H. and R. J. M. Maas (1990) A sustainable economic development: Macro-economic aspects of a priority for the environment. In: P. Nijkamp and H. Verbruggen (eds.) *The Dutch Environment in the European Space*. Stenfert Kroese, Leiden.
46. Devall, B. and G. Sessions (1984) *Deep Ecology*, Peregrine Smith, Layton, UT.
47. Dosi, G., C. Freeman, R. Nelson, G. Silverberg and L. Soete (eds.) (1988) *Technical Change and Economic Theory*, Pinter Publishers, London.
48. Duchin, E. and G. M. Lange, in association with K. Thonstad and A. Idenburg (1994) *The Future of the Environment: Ecological Economics and Technical Change*. Oxford University Press, Oxford.
49. England, R. W. (1994) On economic growth and resource scarcity: Lessons from nonequilibrium thermodynamics. In: R. W. England (ed.) *Evolutionary Concepts in Contemporary Economics*, University of Michigan Press, Ann Arbor, MI.
50. Erdman, G. (1993) Evolutionary economics as an approach to environmental problems. In: H. Giersch (ed.) *Economic Progress and Environmental Concerns*, Springer-Verlag, Berlin.
51. Esty, Dan (2009) *Green to Gold: How Smart Companies Use Environmental Strategy to Innovate, Create Value, and Build Competitive Advantage*; Wiley; Revised & Updated edition
52. Faber, M. and J. L. R. Proops (1990) *Evolution, Time, Production and the Environment*, Springer-Verlag, Heidelberg.
53. Faber, M., H. Niemes and G. Stephan (1987) *Entropy, Environment and Resources: An Essay in PhysicoEconomics*, Springer-Verlag, Heidelberg.
54. Faucheux, S., D. W. Pearce and J. L. R. Proops (1996) *Models of Sustainable Development*, Edward Elgar Publishers, Aldershot and Vermont.
55. friendly. *Ecological Economics* 15, 97–99.
56. Georgescu-Roegen, N. (1971) Process analysis and the neoclassical theory of production. In: N. Georgescu-Roegen (ed.) *Energy and Economic Myths*, Pergamon, New York: 37–52.
57. Giaoutzi, M. and R Nijkamp (1993) *Decisions Support Models for Regional Sustainable Development*, Avebury, Aldershot.
58. Globalization and Sustainable Development since UNCED?. *International Review for*
59. Goodland, R. (1995) The concept of environmental sustainability, *Annual Review of Ecological Systems*, 26, 1–24.
60. Gould, S. J. and R. C. Lewontin (1979) The spandrels of San Marco and the Panglossian paradigm: a critique of the adaptationist programme. *Proceedings of the Royal Society of London B*, 205, 581–98.
61. Gowdy, J. (1994) *Coevolutionary Economics: The Economy, Society and the Environment*. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.
62. Gradus, R. and S. Smulders (1993) The trade-off between environmental care and long-term growth: Pollution in three proto-type growth models. *Journal of Economics*, 58, 25–52.
63. Gray R. (2006). Does Sustainability reporting improve corporate behaviour? Wrong Question? Right time?, in *Accounting and Business Research*, International Accounting Policy Forum, pp 65 -88
64. Gray, J. (1998) *False Dawn: The Delusions of Global Capitalism*, Granta, London
65. Green A. & A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (2007) *Education and Development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation'*, DFID, London.

66. Green, A. , & A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (Eds.), (2007) Education, globalisation and development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation', DFID, London
67. Green, A. (1997) Education, Globalisation and the Nation State, Palgrave, Basingstoke.
68. Gross, L. S. and E. C. H. Veendorp (1990) Growth with exhaustible resources and a materials-balance production function. *Natural Resource Modelling*, 4, 77–94.
69. Grossman, G. M. and A. B. Krueger (1996) The inverted-U: what does it mean? *Environment and Development Economics*, 1, 119–122.
70. Gutés, M. C. (1996) The concept of weak sustainability. *Ecological Economics*, 17, 147–156.
71. Hamilton, K. (1995) Sustainable development, the Hartwick rule and optimal growth. *Environmental and Resource Economics*, 5, 393–411.
72. Harris, Jonathan M. & Brian Roach (2013) *Environmental and Natural Resource Economics: A Contemporary Approach*, M.E.Sharpe; 3 edition
73. Harsanyi J. C. (1955) Cardinal welfare, individualistic ethics, and interpersonal comparisons of utility. *Journal of Political Economy*, 63, 309–321.
74. Hartwick, J. M. (1977) Intergenerational equity and the investing of rents from exhaustible resources. *American Economic Review*, 67, 972–974.
75. Hartwick, J. M. (1978a) Investing returns from depleting renewable resource stocks and intergenerational equity. *Economic Letters*, 1, 85–88.
76. Hartwick, J. M. (1978b) Substitution among exhaustible resources and intergenerational equity. *Review of Economic Studies*, 45, 347–354.
77. Heal, G. M. (1996) Interpreting sustainability. Plenary presentation, 7th annual conference of the European Association of Environmental Economists (EAERE), June 27–29, 1996, Lisboa, Portugal.
78. Held D. & A. McGrew, D. Goldblatt, J. Parraton (1999) *Global Transformation: Politics, Economics and Culture*, Stanford University Press, Palo Alto
79. Herman, R., S. A. Ardekani and J. H. Ausubel (1989) Dematerialization, in: Ausubel J. H. and H. E. Sladovich (eds.) *Technology and environment*, National Academic Press, Washington DC.
80. Hermansson, Steingrímur (2002). "Economic Globalization and Sustainable Development" February 18, 2002 Delivered at Assembly 2002, "Establishing a Culture of Peace: Worldviews, Institutions, Leadership, and Practice; The Search for Solutions to Critical Problems," February 18, 2002
81. Hicks, J. R. (1939) *Value and Capital*, Oxford University Press, Oxford.
82. Higgins, S. et al. (1997b) An ecological economic simulation model of Mountain Fynbos ecosystems dynamics, valuation and management, *Ecological Economics*, 22, 155–169.
83. Higgins, S., E. Azorin, R. Cowling and M. Morris (1997a) A dynamic ecological-economic model as a tool for conflict resolution in an invasive alien plant, biological control and native plant scenario, *Ecological Economics*, 22, 141–154.
84. Hirst P. and Thompson, G. (1996), *Globalisation in Question: The International Economy and the Possibilities of Governance*, Polity, Cambridge
85. Hodgson, G. M. (1993) *Economics and Evolution: Bringing Back Life Into Economics*. Polity Press and University of Michigan Press, Cambridge and Ann Arbor.
86. Hodgson, G. M. (1995) Introduction. In: G. M. Hodgson (ed.), *Economics and Biology*, The International Library of Critical Writings in Economics Series. Edward Elgar Publishers, Aldershot and Vermont.
87. Hofkes, M. W. (1996) Modelling Sustainable Development: an economy-ecology integrated model, *Economic Modelling*, 13, 333–353.
88. Holling, C. S. (1973) Resilience and stability of ecological systems, *Annual Review of Ecological Systems*, 4, 1–24.
89. Holling, C. S. (1978) *Adaptive Environmental Assessment and Management*, Wiley, New York.
90. Holling, C. S. (1986) The resilience of terrestrial ecosystems: Local surprise and global change. In: W. C. Clark and R. E. Munn (eds.) *Sustainable development of the biosphere*, Cambridge University Press, Cambridge.
91. Howarth, R. B. and R. B. Norgaard (1995) Intergenerational choices under global environmental change. In: D. W. Bromley (ed.) *The Handbook of Environmental Economics*, Blackwell, Oxford.
92. IPCC (2007). *Climate Change 2007: Synthesis Report* Synthesis Report;
93. James, Harold (2001). *The End of Globalisation*, Harvard University Press, Boston
94. Jänicke M., H. Monch and M. Binder (1993) Ecological aspects of structural change. *Intereconomics Review of International Trade and Development*, 28, 159–169.
95. Jenkins K.A. and Jenkins, B.A. (2005) Education for sustainable development and the question of balance, *Current Issues in Comparative Education*, 7 (2), pp. 114–129

96. John, A., R. Pecchenino, D. Schimmelpfennig and S. Schreft (1995) Short-lived agents and the long-lived environment, *Journal of Public Economics*, 58, 127–141.
97. Kahn, M. E. (2006) *Green Cities: Urban Growth and the Environment*, Brookings Institution Press,
98. Kamat, S. (2007) *Walking the tightrope: equality and growth in liberalising India*, A. Green, A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (Eds.), *Education and Development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation'*, DFID, London
99. Kamien, M. I. and N. L. Schwarz (1982) The role of common property resources in optimal planning models with exhaustible resources. In: V. K. Smith and J. V. Krutilla (eds.) *Explorations in Natural Resource Economics*, Johns Hopkins University Press, Baltimore, MD.
100. Keuning, S. J. (1993) An information system for environmental indicators in relation to the national accounts. In: W. F. M. de Vries et al. (eds.) *The Value Added of National Accounting*, Netherlands Central Bureau of Statistics, Voorburg.
101. Khor, Martin (1992) *Globalisation and sustainable development: Challenges for Johannesburg*, <http://www.twinside.org.sg/title/twr139a.htm>
102. Kneese, A. V. and W. D. Schulze (1985) Ethics and environmental economics. In: A. V. Kneese and J. L. Sweeney (eds.) *Handbook of Natural Resource and Energy Economics*, vol. 1, North-Holland, Amsterdam.
103. Kyoto Protocol to the United Nations Framework Convention on Climate Change (1998).
104. Lakshman, W.D. (Ed.) (1997). *Dilemmas of Development: Fifty Years of Economic Change in Sri Lanka*, Sri Lanka Association of Economists, Colombo
105. Lind, R. (ed.) (1982) *Discounting for Time and Risk in Energy Policy*, Johns Hopkins University Press, Baltimore.
106. Little, A.W. (2007), *Paradoxes of economic and social development in Sri Lanka: the wages of civil war* A. Green, A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (Eds.), *Education and Development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation'*, DFID, London (2007)
107. Lundvall, B.-A. and Archibugi, D. (2001) *The Globalising Learning Economy*, OUP, New York
108. Markandya, A. and D. W. Pearce (1988) Natural environments and the social rate of discount, *Project Appraisal*, 3, 2–12.
109. Maynard Smith, J. (1982) *Evolution and the Theory of Games*. Cambridge University Press, New York.
110. McConnell, K. E. (1996) Income and the demand for environmental quality. Plenary presentation, 7th annual conference of the European Association of Environmental Economists (EAERE), June 27–29, 1996, Lisboa, Portugal.
111. McKeown, R. & Hopkins, C. (2003). *EE≠ESD: defusing the worry*, *Environmental Education Research*, 9 (1) (2003), pp. 117–128
112. Meadows, D. H., D. L. Meadows and J. Randers (1992) *Beyond the Limits: Confronting Global Collapse; Envisioning a Sustainable Future*, Chelsea Green Publishing Co., Post Mills.
113. Meadows, D. H., D. L. Meadows, J. Randers and W. W. Behrens III (1972) *The Limits to Growth*, Universe Books, New York.
114. Meadows, D. H., J. Richardson and G. Bruckmann (1982) *Groping in the Dark: The First Decade of Global Modelling*, Wiley, New York.
115. Meadows, Donella H. & Jorgen Randers and, Dennis L. Meadows (2004). *The Limits to Growth*, Chelsea Green Publishing; 3 edition
116. Munro, A. (1997) Economics and evolution: an introduction. *Environmental and Resource Economics*, 9, 429–449.
117. National Council of Educational Research and Training (NCERT) (2006). *National Curriculum Framework, Syllabus for Classes at the Elementary Level*, NCERT, New Delhi
118. National Education Commission (NEC) (2003). *Proposals for a National Policy Framework on General Education*, National Education Commission, Colombo
119. Nelson, R. and S. Winter (1982). *An Evolutionary Theory of Economic Change*, The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, MA.
120. Nordhaus, W. D. (1994) *Managing the Global Commons: The Economics of Climate Change*, MIT Press, Cambridge, MA.
121. Norgaard, R. B. (1994) *Development Betrayed: The End of Progress and a Coevolutionary Revisioning of the Future*, Routledge, London and New York.
122. Norgaard, R. B. and R. B. Howarth (1991) Sustainability and discounting the future. In: R. Costanza (ed.) *Ecological Economics: The Science and Management of Sustainability*, Columbia University Press, New York.
123. OECD (2001). *The New Economy: Beyond the Hype*, Paris

124. Ohmae, K. (1996) *The End of the Nation State: The Rise of Regional Economies*, Harper Collins, London
125. Oketch, M. (2007). *Promise unfulfilled: educational development and economic decline in Kenya*. A. Green, A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (Eds.), *Education and Development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation'*, DFID, London
126. Pearce, D. (2007a) Sustainable development D.A. Clark (Ed.), *The Elgar Companion to Development Studies*, Edward Elgar, Cheltenham, UK (2007), pp. 615–619
127. Pearce, D. (2007b) Sustainable consumption D.A. Clark (Ed.), *The Elgar Companion to Development Studies*, Edward Elgar, Cheltenham, UK, pp. 612–615
128. Pearce, D. W, E. B. Barbier and A. Markandya (1990) *Sustainable Development: Economics and Environment in the Third World*, Edward Elgar Publishers, Aldershot and Vermont.
129. Pearce, D. W, K. Hamilton and G. Atkinson (1996) *Measuring sustainable development: progress on indicators*, *Environment and Development Economics*, 1, 85–101.
130. Pearce, D. W. and G. Atkinson (1995) *Measuring sustainable development*. In: D. W. Bromley (ed.) *The Handbook of Environmental Economics*, Blackwell, Oxford.
131. Perera, S. (2005) *Education Proposals for Reform*. Paper presented at the seminar on Globalisation and Education, Co-hosted by the Social Policy Analysis Research Centre, University of Colombo and the Institute of Education, University of London, September
132. Perrings, C. (1991) *Ecological sustainability and environmental control*. *Structural Change and Economic Dynamics*, 2, 275–295.
133. Pezzey, J. (1989) *Economic Analysis of Sustainable Growth and Sustainable Development*. Environmental Department Working paper no. 15, Environmental Department, The World Bank. Reprinted as J. Pezzey (1992) *Sustainable Development Concepts: An Economic Analysis*. World Bank Environment Paper 2.
134. Pezzey, J. (1995) *The optimal sustainable depletion of non-renewable resources*. Working paper, University of York, York, UK.
135. Ponting, C. (1991) *A Green History of the World*, Sinclair-Stevenson, London.
136. Rawls, J. (1972) *A Theory of Justice*, Harvard University Press, Cambridge, M.
137. Reich, R. (1991) *The Work of Nations: A Blueprint for the Future*, Vintage, New York
138. Ruth, M. (1996) *Evolutionary economics at the crossroads of biology and physics*. *Journal of Social and Evolutionary Systems*, 19, 125–144.
139. Sachs, J. (2005). *The End of Poverty: How We can Make It Happen in Our Lifetime*, Penguin, London
140. Schaltegger S., Wagner M. (2006) *Integrative management of sustainability performance, measurement and reporting*, in *International Journal Accounting, Auditing and Performance Evaluation*, vol. 3, N. 1, 2006 pp 1-19;
141. Scott W. and Gough, S. (Eds.) (2004). *Key Issues in Sustainable Development and Learning: A Critical Review*, Routledge/Falmer, London/New York
142. Sen, A.K. (1981) *Public action and the quality of life in developing countries*, *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 4, pp. 287–391
143. Sen, A.K. (1999). *Development as Freedom*, Oxford University Press, Oxford
144. Simmons, I. G. (1989) *Changing the Face of the Earth: Culture, Environment, History*. Basil Blackwell, Oxford.
145. Solow, R. M. (1974) *Intergenerational equity and exhaustible resources*. *Review of Economic Studies*, 41, 29–45.
146. Solow, R. M. (1986) *On the intergenerational allocation of natural resources*. *Scandinavian Journal of Economics*, 88, 141–149.
147. Sonnenfeld, David A. & Arthur P. J. Mol and Gert Spaargaren (Eds.) (2009). *The Ecological Modernisation Reader: Environmental Reform in Theory and Practice* Routledge; 1 edition
148. Stables, A and Scott, W (2002). *The quest for holism in education for sustainable development*, *Environmental Education Research*, 8 (1), pp. 53–60
149. Steinemann, Anne, (2011) *Microeconomics for Public Decisions*, Askmar publishing
150. Stern, D. I., M. S. Common and E. B. Barbier (1996) *Economic growth and environmental degradation: The Environmental Kuznets curve and sustainable development*. *World Development*, 24, 1151–1160.
151. Stiglitz, J. (2002). *Globalisation and its Discontents*, Allen Lane, London
152. Tahvonen, O. and J. Kuuluvainen (1991) *Optimal growth with renewable resources and pollution*. *European Economic Review*, 35, 650–661.
153. Tahvonen, O. and J. Kuuluvainen (1993) *Economic growth, pollution and renewable resources*. *Journal of Environmental Economics and Management*, 24, 101–118.

154. Taylor, A. M. (1977) The historical evolution of mankind's inner and outer dimensions. In: E. Laszlo and J. Bierman (eds.) *Goals in a Global Community*, Vol. I. Pergamon Press, New York, 65–116a.
155. Toman, M. A., J. Pezzey and J. Krautkraemer (1995) Neoclassical economic growth theory and 'sustain-ability'. In: D. Bromley (ed.) *Handbook of Environmental Economics*, Blackwell, Oxford.
156. Turner, R. K., C. Perrings and C. Folke (1996) Ecological economics: paradigm or perspective. In: J. C. J. M van den Bergh and J. van der Straaten (eds.) *Economy and Ecosystems in Change: Analytical and Historical Approaches*, Edward Elgar, Aldershot and Vermont.
157. UNESCO (2007) *The UN Decade for Education for Sustainable Development (DESD 2005–2014): the first two years*, UNESCO, Paris
158. United Nations Conference on Environment and Development (UNCED)(1992) *Agenda 21*, Rio de Janeiro, June 3–14.
159. van den Bergh, J. C. J. M. (1993) A framework for modelling economy-environment-development relationships based on dynamic carrying capacity and sustainable development feedback. *Environmental and Resource Economics*, 3, 395–412.
160. van den Bergh, J. C. J. M. (1996) *Ecological Economics and Sustainable Development: Theory, Methods and Applications*. Edward Elgar, Aldershot and Vermont.
161. van den Bergh, J. C. J. M. and P. Nijkamp (1994a) An integrated model for economic development and natural environment: an application to the Greek Sporades Islands. *Annals of Operations Research*, 54, 143–174.
162. van den Bergh, J. C. J. M. and P. Nijkamp (1994b) Dynamic macro modelling and materials balance: Economic-environmental integration for sustainable development. *Economic Modelling*, 11, 283–307.
163. Vercelli, Alessandro(2001). *New globalization and sustainability*, University of Siena, Dept. of Economics Working Paper No. 329
164. Vercelli, Alessandro(2003). *Globalisation and Sustainable Development*, University of Siena - Department of Economics, University of Siena Economics Working Paper No. 399
165. Vickers, E. (2007). *China's uneven development: nationalism and inequality on the mainland* A. Green, A.W. Little, S. Kamat, M. Oketch, E. Vickers (Eds.), *Education and Development in a Global Era: Strategies for 'Successful Globalisation'*, DFID, London
166. Waddock S., McIntosh M (2009) *Beyond Corporate Responsibility: Implications for Management Development"* in *Business and Society Review*, N. 1:3, pp 295-325.
167. Wade, R.(1990). *Governing the Market, Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialisation*, Princeton University Press, New Jersey
168. WCED (1987) *Our Common Future*. World Commission on Environment and Development, Oxford University Press, Oxford/New York.
169. Wilkinson, R. (1973) *Poverty and Progress: An Ecological Model of Economic Development*, Methuen & Co., London.
170. Wolf, M. (2004) *Why Globalisation Works*, Yale University Press, Boston
171. World Commission on Environment and Development (WCED) (1987 ).*Our Common Future*, Oxford University Press, Oxford
172. WRR (1987) *Capacity for Growth: Opportunities and Threats for the Dutch Economy in the Next Ten Years*. Wetenschappelijke Raad voor het Regeringsbeleid, rapporten aan de regering 1987/29, Staatsuitgeverij, The Hague (in Dutch).
173. Young, C. E. E (1996) Effective demand and 'Weak' sustainability: a macroeconomic model. In: J. C. J. M van den Bergh and J. van der Straaten, (ed.) *Economy and Ecosystems in Change: Analytical and Historical Approaches*, Edward Elgar, Aldershot and Vermont.
174. Zuchetto, J. and A. M. Jansson (1985) *Resources and Society: A Systems Ecology Study Of the Island of Gotland*, Sweden. Springer-Verlag, New York.